

Nawrūznāma. A literary treatise from the Seljuk period

Simone Cristoforetti¹

Samane Noroozi²

Abstract

The article explores the historical, cultural, and literary significance of the *Nawrūznāma*, a didactic Persian text from the Seljuk period. The *Nawrūznāma* is a treatise that delves into the origins, traditions, and customs associated with Nawrūz, which is celebrated at the spring equinox. The text is divided into two main sections: the first part discusses the history and astronomical aspects of Nawrūz, including the Iranian solar calendar and its reforms, while the second part focuses on the courtly customs and gifts presented to the King of Kings during Nawrūz celebrations. The article provides a detailed analysis of the two surviving manuscript versions of the *Nawrūznāma* -the Berlin Manuscript and the London Manuscript- and an isolated fragment of it preserved in an Indian miscellaneous manuscript of Zoroastrian texts. It highlights the differences between these manuscripts, such as gaps in the text and variations in the organization of chapters, and discusses the challenges in reconstructing the original

¹Simone Cristoforetti, Assistant Professor, Department of Asian and North-African Studies Università Ca' Foscari Venezia. cristoforetti@unive.it.

² MA in Astronomy and Astrophysics, Freelance Translator, Tehran, Iran.

S.noroozi23@gmail.com

Date received: 11/11/2024, Date of acceptance: 18/3/2025

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the



Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

text. The article addresses the debate surrounding the authorship of the *Nawrūznāma*, which is traditionally attributed to the famous Persian poet and astronomer Omar Khayyam. However, the author raises doubt about this attribution, citing inconsistencies in the text and the lack of explicit references to Khayyam's known works. The article concludes by situating the *Nawrūznāma* within the broader context of Persian literature, particularly the genre of "nawrūziyya", which focuses on the celebration and customs of Nawrūz. The text is seen as a valuable historical document that reflects the cultural and literary milieu of the Seljuk period, blending Iranian traditions with Islamic influences. Overall the *Nawrūznāma* is presented as a significant work that not only preserves ancient Iranian customs but also serves as a bridge between pre-Islamic and Islamic Persian literary traditions.

Key words: Nowruznameh, Nowruz, Khayyam, Berlin manuscript, London manuscript, Seljuk, Edition.

نوروزنامه؛ رساله ادبی دوره سلجوقی

سیمون کریستوفورتی^۳

ترجمه: سمانه نوروزی^۴

چکیده

این مقاله به بررسی اهمیت تاریخی، فرهنگی و ادبی «نوروزنامه»، یک متن تعلیمی فارسی از دوره سلجوقی، می‌پردازد. نوروزنامه رساله‌ای است که به بررسی منشأ، سنت‌ها و آداب و رسوم مرتبط با نوروز، که در اعتدال بهاری جشن گرفته می‌شود، می‌پردازد. این متن به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: بخش اول به بحث در مورد تاریخ و جنبه‌های نجومی نوروز، از جمله تقویم خورشیدی ایرانی و اصلاحات آن می‌پردازد، در حالی که بخش دوم بر آداب و رسوم درباری و هدایایی که در جشن‌های نوروز به شاهنشاه تقدیم می‌شد، تمرکز دارد. این مقاله تجزیه و تحلیل مفصلی از دو نسخه خطی باقی‌مانده از نوروزنامه - نسخه خطی برلین و نسخه خطی لندن - و قطعه‌ای جداشده از آن که در یک نسخه خطی هندی از متون متفرقه زرتشتی حفظ شده است. این مقاله تفاوت‌های بین این نسخه‌های خطی، مانند شکاف‌ها در متن و تغییرات در سازماندهی فصل‌ها را برجسته می‌کند و چالش‌های

^۳ این مقاله ترجمه‌ای است از اثر تألیفی دکتر سیمون کریستوفورتی با عنوان «*Nawrūznāma. A literary treatise from the Seljuk period*» که برای نخستین بار منتشر می‌شود. ترجمه این اثر با اجازه نویسنده و به سفارش ایشان انجام شده و برای اولین بار در این مجله منتشر می‌شود. دکتر سیمون کریستوفورتی، عضو هیئت علمی دانشگاه کافوسکاری ونیز، ایتالیا، در گروه مطالعات آسیایی و شمال آفریقا است؛ crisforetti@unive.it

^۴ کارشناسی ارشد نجوم و اخترفیزیک، مترجم آزاد، ایران؛ S.noroozi23@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸



بازسازی متن اصلی را مورد بحث قرار می‌دهد. این مقاله به بحث پیرامون نویسندگی *نوروزنامه* می‌پردازد که به‌طور سنتی به شاعر و ستاره‌شناس مشهور ایرانی، عمر خیام، نسبت داده می‌شود. با این حال، نویسنده با استناد به ناهماهنگی‌های موجود در متن و عدم وجود ارجاعات صریح به آثار شناخته‌شده خیام، در مورد این انتساب ابراز تردید می‌کند. این مقاله در پایان با قرار دادن *نوروزنامه* در چارچوب گسترده‌تر ادبیات فارسی، به ویژه ژانر «نوروزیه»، که بر جشن و آداب و رسوم نوروز تمرکز دارد، به نتیجه می‌رسد. این متن به عنوان یک سند تاریخی ارزشمند تلقی می‌شود که منعکس‌کننده فضای فرهنگی و ادبی دوره سلجوقی است و سنت‌های ایرانی را با تأثیرات اسلامی در هم می‌آمیزد. در مجموع *نوروزنامه* به عنوان اثری مهم ارائه می‌شود که نه فقط آداب و رسوم باستانی ایرانی را حفظ می‌کند، بلکه به عنوان پلی بین سنت‌های ادبی فارسی پیش و پس از اسلام نیز عمل می‌کند. **واژه‌های کلیدی:** نوروزنامه، نوروز، خیام، نسخه خطی برلین، نسخه خطی لندن، سلجوقیان، تصحیح.

۱. مقدمه

«نوروزنامه» در اصل رساله‌ای تعلیمی است که در دوره سلجوقیان نوشته شده است. دو نسخه خطی مستقل و نیز بخشی از متن آن در نسخه خطی هندی به دست ما رسیده است. (۱)

۲. نسخه‌های خطی و تصحیح‌های اصلی نوروزنامه

قدیمی‌ترین نسخه این اثر، نسخه خطی برلین است که با خط نسخ زیبایی با ویژگی‌های کهن نوشته شده است. این نسخه مطابق با برگ‌های ۷۸-الف تا ۱۰۵-ب از مجموعه‌ای متفرقه متشکل از شش رساله از نویسندگان مختلف است. این مجموعه با حسن تصادف در سال ۱۹۲۸ به کتابخانه دولتی برلین منتقل شد و اکنون با شماره ثبت Cod. Or. 8° nr. 2450 نگهداری می‌شود. نسخه خطی برلین در فاصله اواخر قرن هفتم هجری تا سال‌های ۷۶۷-۷۶۸ هجری (۱۳۶۵ میلادی) استنساخ شده است. (۲) میرزا محمد خان قزوینی در سال ۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۱ میلادی) از سوی کتابخانه وزارت فرهنگ ایران یک نسخه

نوروزنامه؛ رساله ادبی دوره سلجوقی ۸۹

عکس برداری شده از آن تهیه کرد که مجتبی مینوی برای انتشار نسخه چاپی متن خود از آن استفاده کرد. قزوینی در ابتدای مجلدی که حاوی اوراق عکسی است نوشته: «این نسخه خطی قطعاً از قرن هفتم هجری مؤخر نباید باشد.» (۳)

نسخه خطی برلین، به همراه مقدمه آن، مفصل‌ترین نمونه بازمانده از این اثر است. با این حال این نسخه افتادگی‌های متعددی دارد - که روی هم‌رفته تقریباً به اندازه طول یک یا چند سطر است - و در بسیاری موارد درک متن را دشوار می‌کند.

نسخه خطی لندن در سال ۸۹۲ هجری با خط نستعلیق خوانا و روانی استنساخ شده است. این نسخه، پنجمین و آخرین رساله از مجموعه‌ای است که شامل پنج رساله درباره موضوعات گاهشماری و نجومی است، و در کتابخانه بریتانیا (British Library) در لندن با شماره ثبت Add. 23,568 نگهداری می‌شود. این نسخه در میان برگ‌های ۸۶ تا ۱۰۱ این مجموعه قرار دارد. عنوان آن «رساله در تحقیق نوروز» است. در این نسخه هیچ اشاره‌ای به نام نویسنده نشده است. رابرت تیلور مجموعه Add. 23,568 را در هند خریداری و الیزابت تیلور در سال ۱۸۶۰ میلادی (۱۲۷۷-۱۲۷۸ هجری قمری) آن را به کتابخانه بریتانیا اهدا کرد. رساله در تحقیق نوروز یا نسخه لندن در مقایسه با نسخه خطی برلین برخی بخش‌ها را ندارد (از جمله مقدمه و بخش‌هایی از باب‌های درباره اسب، قلم، باز و روی نیکو)، فصل‌بندی متفاوتی دارد، به طوری که برخی بخش‌ها به ابتدای اثر منتقل شده است. با این همه متن این نسخه به طور کلی از نسخه خطی برلین بهتر حفظ شده و امکان بازیابی بخش‌های دارای افتادگی در نسخه برلین را فراهم می‌کند.

هر چند نسخه خطی لندن بیش از یک قرن پس از نسخه خطی برلین استنساخ شده، اما مستقیماً از روی آن نسخه برداری نشده است. این موضوع به خاطر نداشتن خطاهای مشترک، تفاوت‌های متعدد در خوانش و تفاوت در ترتیب و تعداد فصل‌های دو نسخه مطرح شده است. این تفاوت، به‌ویژه در قسمت ابتدایی اثر مشهود است، جایی که در آن یک بخش طولانی در نسخه لندن عقب‌تر از جایگاه آن در نسخه برلین قرار دارد و مشکلاتی جزئی در درک متن ایجاد می‌کند. احتمالاً این مشکل به این دلیل پیش آمده که

کاتب نسخه لندن به نسخه‌ای صحافی نشده از اثر دسترسی داشته است (بخشی که جابه‌جا شده تقریباً به اندازه یک برگ کامل است). این موضوع همچنین می‌تواند توضیح‌دهنده ترتیب متفاوت فصل‌ها در مقایسه با نسخه برلین باشد. علاوه بر این، نسخه‌ای که در اختیار کاتب بوده، احتمالاً ناقص بوده است، زیرا نسخه لندن با جملاتی خاتمه می‌یابد که مربوط به بخش آغازین باب مربوط به قلم است. کاتب که ظاهراً از این کاستی‌ها آشفته بوده تلاش کرده است تا با افزودن مدح‌های متداولی که معمولاً پایان چنین متونی را تشکیل می‌دهند، متن را تا حد ممکن به‌طور هماهنگی انسجام بخشد.

جدا از این کاستی‌ها، نسخه لندن در مقایسه با نسخه برلین دارای افتادگی‌های بسیار کمتری است، در حالی که در نسخه برلین این افتادگی‌ها گاه متن را تقریباً غیرقابل فهم ساخته‌اند. افزون بر این، وجود فهرستی توصیفی از فصل‌های بعدی در پایان باب آفرین موبد موبدان، که تنها در نسخه لندن دیده می‌شود، نشان می‌دهد که بخش مربوط به اسب (شامل دو باب یاد کردن اسب و هنر او و آنچه واجب آید در باره او و باب نام‌های اسپان به زبان پارسی) که در نسخه برلین هست اما در نسخه لندن نیست، ممکن است بعداً به نسخه برلین افزوده شده باشد تا اثر را کامل‌تر جلوه دهد که نسخه اصلی از ابتدا آن را نداشته است. با این حال بسیار محتمل است که این شاهی نسبتاً قوی باشد از استقلال مشترک دو دست‌نویس بازمانده که از روی نسخه‌های متفاوتی از یک اثر برگرفته شده‌اند. علاوه بر این دو نسخه خطی، بخش کوتاه دیگری نیز از نوروژنامه باقی مانده است. این بخش در صفحات ۶۲۰-۶۲۱ از نسخه‌ای خطی حفظ شده که عمدتاً شامل متونی از سنت زرتشتی است و دانشمند پارسی رستم گشتاسپ اردشیر در سال ۱۱۳۰ هجری قمری آن را گردآوری کرده است. (۴)

اصلی‌ترین تصحیح‌های نوروژنامه به ترتیب زمانی به این شرح است:

۱. تصحیح مجتبی مینوی (۱۳۱۲ خورشیدی): این نخستین تصحیح از متن فارسی بازمانده در نسخه خطی برلین است که همراه با یادداشت‌های توضیحی است و مقدمه‌ای مفصل در ابتدای آن نگاشته شده است. این ویرایش در سال ۱۳۸۰ تجدید چاپ شده است.

نوروزنامه؛ رساله ادبی دوره سلجوقی ۹۱

۲. تصحیح ترجمه روسی بوریس ای روزنفلد (Boris A. Rozenfel'd) (۱۹۶۱-۱۹۶۲ میلادی = ۱۳۴۰-۱۳۴۱ خورشیدی): این تصحیح شامل بازتولید عکس برداری شده (فاکسیمیله) از نسخه خطی برلین است که همراه با یادداشت‌هایی از بی. ای روزنفلد و ای. پی یوشکویچ (A.P. Juškevič) منتشر شده است.

۳. تصحیح علی حصوری، تهران: این ویرایش بر پایه نسخه عکس برداری شده روسی از نسخه خطی برلین است و دو بار منتشر شده است؛ چاپ اول، به تاریخ ۱۳۴۳، فقط در بردارنده متن فارسی نسخه خطی برلین است؛ و ویراست دوم، به تاریخ ۱۳۵۷، شامل مقدمه و یادداشت‌های مصحح است. (۵)

علاوه بر این تصحیح‌ها نسخه‌های متعدد دیگری از این اثر در ایران موجود است، مانند ویراسته م. اوستا (بدون تاریخ) و محمد عباسی (۱۳۳۸) و نیز نسخه‌های غیرقانونی از تصحیحاتی که اینجا ذکر شد، چنان‌که علی حصوری در ابتدای چاپ دوم خود از متن اظهار تأسف کرده است.

۳. محتوا و ساختار متن

نوروزنامه از دو بخش اصلی تشکیل شده است. متن با مدح‌های مرسوم و مقدمه‌ای مختصر، که در نسخه خطی لندن وجود ندارد، آغاز می‌شود. در این مقدمه علاوه بر نام نویسنده، منشأ و هدف اثر ذکر شده است. این اثر با هدف چرایی وجود نوروز و روایت تاریخ آن از زمان تأسیس تا زمان نویسنده (اواخر قرن ۵ یا اوایل قرن ۶ هجری قمری) تألیف شده است.

پس از این مقدمه، آغاز واقعی بخش اول اثر می‌آید که در بردارنده شرحی نسبتاً تقریبی (هرچند خالی از اهمیت نیست) از روایت‌های مربوط به پایه‌گذاری نوروز و مسائل نجومی مرتبط با تعیین آن است. (۶) علاوه بر جزئیات بسیار زیاد مربوط به تاریخ گاهشماری ایرانی، که تفسیر آنها همیشه راحت نیست، فهرستی از نام ماه‌های زرتشتی به همراه ریشه‌شناسی‌های غیررسمی (عامیانه) مربوط به آنها و خلاصه‌ای از تاریخچه گاهشمار

خورشیدی ایرانیان طی دوره‌های اولیه اسلامی، تا دوره اصلاحات ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ هجری قمری) وجود دارد.

بخش اول این اثر، به‌ویژه جهت بازسازی ایده‌های زیربنایی گفتمان گاهشماری از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، زیرا رویدادهای پیچیده‌ای را دنبال می‌کند که مشخصه تاریخ تقویم خورشیدی ایرانی، با به اصطلاح کیسه‌هایش و اصلاحات مختلفی است که باعث جابه‌جایی زمان نوروز طی فصول مختلف سال خورشیدی شده است. بخش مقدماتی اثر اطلاعات ارزشمندی ارائه می‌دهد که به روشن شدن تاریخ گاهشمار ایرانی کمک می‌کند، مانند گزارش‌های مربوط به کیسه کردن در آغاز سلطنت خسرو اول، پادشاه ساسانی (۵۳۱-۵۷۹ میلادی) که با دیگر منابع سازگاری جزئی دارد. (۷) علاوه بر این، شاید به‌طور کلی مهم‌تر، این بخش از اثر به‌وضوح وجود هم‌زمان حداقل دو جریان عمده تفسیری را در ارتباط با این مسئله که سال نوی واقعی ایرانی در دوران باستان چه بوده است، نشان می‌دهد. (۸) این جریان‌ها در کنار هم مدعی بودند که سال نوی واقعی ایرانیان باستان یا یک نوروز تابستانه با فروردین‌ماه منطبق بر برج سرطان بوده یا یک نوروز بهار با فروردین‌ماه منطبق بر برج حمل. ادعای دوم ایده‌ای است که نویسنده اثر از ابتدای متن به آن پای‌بند است و از نظر تاریخی در دوران خود او، نیمه دوم قرن پنجم هجری قمری، غالب شده که به‌طور قطع تعیین نوروز با روز اعتدال بهاری را تثبیت می‌کرد.

بخش دوم اثر با ارائه منظم اطلاعات، نکات جالب و روایات مربوط به هدایای پیشکش‌شده به شاهنشاه در روز نوروز مشخص می‌شود. این بخش با فصلی مفصل با عنوان «اندر آیین پادشاهان عجم» آغاز می‌شود و به دنبال آن دو بخش کوتاه با عنوان‌های «آمدن موبد موبدان و نوروزی آوردن» و «آفرین موبد موبدان به عبارت ایشان» می‌آید. (۹) مورد اول که به توصیف هدایای پیشکش‌شده به پادشاه اختصاص دارد، توالی فصل‌های کوتاه را در متن توجیه می‌کند که بخش دوم اثر را متمایز کرده و به ترتیب به موارد زیر اختصاص دارد: زر و علامت دینه‌ها و انگشتر و خوید و شمشیر و تیروکمان و قلم و اسب و نام‌های اسبان و باز و گزیدن باز و منفعت شراب و خاصیت روی نیکو. (۱۰)

به طور کلی موضوعات حول محور زندگی درباری، سنت‌های باشکوه گذشته و جشن شاهانه نوروز می‌چرخد. باب مبسوط اختصاص یافته به «آیین پادشاهان عجم» که بخش قابل توجهی را به آداب و رسوم (نمونه) درباری اوایل دوره عباسی اختصاص می‌دهد، آن را به عنوان عصر نمونه به خواننده ارائه می‌کند. مثلاً کل بخش مربوط به شیوه‌های حکومتی خوب پادشاهان باستانی ایران (۱۱) - که در نسخه خطی برلین بسیار ناقص است - در واقع تصویری شفاف از چیزی است که می‌توانست در زمان نویسنده رخ دهد. در واقع هم‌راستا با محکوم کردن اعمال زنده ناشی از جمع‌آوری مالیات بی‌ملاحظه، زبان اداری و دیوانی دوره سلجوقی را به استخدام گرفته است. تأکید بر این مضمون در متن ما ارتباط تنگاتنگی که میان موضوع جایگاه صحیح نوروز و تلاش‌های -کما بیش موفق- مختلفی که به منظور اصلاح گاهشمار خورشیدی ایرانی با هدف تنظیم مناسب گاهشمار مالی بر پایه گاهشمار خورشیدی انجام شده را نشان می‌دهد. در واقع در بخش اعظمی از شرق جهان اسلام، نوروز مشخص‌کننده آغاز سال مالی، موعد پرداخت مالیات، به خصوص مالیات‌های کشاورزی، و در نتیجه ورود پول به خزانه است. (۱۲)

دو فصل مختصر بعدی به توصیف هدایای موسوم به «نوروزی» اختصاص دارد که موبد موبدان در روز نوروز به شاهنشاه ایرانی پیشکش می‌کرد و سخنان فرخنده‌ای که موبد موبدان در این مناسبت به پادشاه ایراد می‌کرد. این دو بخش در ساختار متن نقش محوری ایفا می‌کنند و به نویسنده اجازه می‌دهند تا به آرامی از شرح آداب و رسوم معمول سلطنتی به موضوع اصلی اثر، یعنی توصیف همه هدایای تشکیل‌دهنده «نوروزی»، بپردازد.

هدف از این شرح منظم، از یک سو روشن کردن مفهوم نمادین هر یک از این هدایا و از سوی دیگر توصیف شکوه یک سنت باستانی است که هنوز عمیقاً احساس می‌شود. با این حال باید توجه داشت که در *نوروزنامه* صراحتاً هیچ بخشی به جام، که در میان هدایای تقدیمی به پادشاه دیده می‌شود، اختصاص داده نشده است، بلکه مجازاً با محتوای آن، شراب، جایگزین شده است.

در قدیمی‌ترین روایات از این رسم، جام، عنصر اصلی هدایای نوروزی، حاوی شکر یا شیرینی به یاد کشف شکر از سوی جمشیدشاه، بنیان‌گذار نوروز، طبق سنت ایرانی است. از آنجا که اهدای شکر یا شیرینی در نوروز همچنان مرسوم است، مشاهده این جایگزینی در *نوروزنامه* احتمالاً بازتابی از تأثیر وزن سنت ادبی عربی در آمیخته با ادبیات نوظهور فارسی است. این امر باید بی‌تردید فشاری بر نویسنده متن حداقل در دو زمینه وارد کرده باشد: حوزه علمی آثار مربوط به علم‌الابدان و طب در سنت عربی، که در آن شراب از لحاظ آثار مثبت و منفی تحلیل می‌شود، موضوعی است که همواره بحث‌برانگیز بوده است و حوزه ادبی شعر فارسی، که در قرن پنجم هجری قمری در دربارهای شرق جهان اسلام در حال تثبیت بود. در ادبیات فارسی این قرن، چنانچه از سخنان الساندرو بوسانی (Alessandro Bausani) دربارهٔ منوچهری دامغانی (درگذشته ۴۳۲ هجری)، شاعر دربار آل‌زیار طبرستان، مشهود است، شراب عنصر جاافتاده‌ای است: «شراب با تمام جزئیات شکل‌گیری آن (رسیدن انگور، فشردن، تخمیر و ...) که با دقت توصیف شده، یکی از موضوعات موردعلاقهٔ این شاعر است، که به شیوه‌ای بسیار بدیع از نمونه‌های معروف عربی تقلید می‌کند». (۱۳)

باب «آفرین موبد موبدان» نمونه‌ای باشکوه از تخیل [داستان‌پردازانه] ادبی دوره سلجوقی است: با نویسنده‌ای مواجه‌ایم که بین سده‌های پنج و شش هجری قمری، پس از فهرست کردن هدایایی که «نوروزی» را تشکیل می‌داد و به شاه پیشکش می‌شد، با باستان‌گرایی آگاهانه‌ای (۱۴) سخنان تبریک‌آمیزی که موبد موبدان، بالاترین مقام مذهبی زرتشتیان، به شاهنشاه خطاب می‌کرد، بازسازی می‌کند و بدین ترتیب معنای نمادین آن هدایا را روشن می‌سازد. بنابراین نویسنده با دلیلی کارکردی، به جای تلاش جدی جهت بازسازی تاریخی آداب و رسوم دربار دوره ساسانی در نوروز، به این نوع تخیل [داستان‌پردازانه] ادبی می‌پردازد. این کار همچنین به این دلیل است که اگر نویسنده قصد انجام این کار را داشت، باید شواهد قدیمی‌تر این موضوع را به‌کار می‌برد، که در برخی آثار [به زبان] عربی یافت می‌شد و بعداً به آن می‌پردازم، و [همان شواهدی که] قدیمی‌ترین قطعات اطلاعات

باقی مانده در مورد سنت هدایای نوروزی را می سازند. در واقع این شواهد موبد موبدان را شخص مسئول بیان تبریک سال نو به شاه نشان نمی دهد، بلکه فردی با سخنانی شیوا و ظاهر و رفتاری خوشایند است، از نوع افرادی که می تواند در دسته بندی فصل آخر نوروزنامه قرار گیرد. اینجا باید اشاره کرد که در این مورد نسخه خطی لندن با نسخه خطی برلین که مینوی تصحیح کرده، تفاوت دارد. در واقع متن نسخه خطی لندن به این شکل [شروع شده] است: «بامداد خادمی که در سرای بودی و موبد موبدان ...» (۱۵)

فصل پایانی اثر، با عنوان «اندر خاصیت روی نیکو»، با حکایتی دلنشین درباره سلطان محمود و غلامش، ایاز به پایان می رسد که توضیح می دهد دیدن روی نیکو در آغاز روز می تواند اثر مثبتی بر بخت و اقبال داشته باشد. نویسنده درباره ورود موبد موبدان به حضور شاهنشاه در روز نوروز می گوید: «روز نوروز نخست کس از مردم بیگانه موبد موبدان پیش ملک آمدی». (۱۶) اگر این رسم رایج را که در صبح نوروز کودکان را برای تبریک گفتن به خانه همسایگان می فرستند، به این مطلب بیافزاییم، با این باور که دیدن روی زیبای کودک بهترین خوشی منی ممکن در سال نو است، ماهیت رویکرد نویسنده آشکارتر می شود. همان طور که پیش از این اشاره کردم، در زمان تألیف نوروزنامه سنت باستانی درباری هدیه نوروزی از طریق آثار مختلفی به زبان عربی به خوبی شناخته شده بود، از جمله آثار الباقیه ابوریحان بیرونی است که به شرح زیر در این باره بحث می کند: (۱۷)

«آیین ساسانیان در این ایام [از ۱ تا ۵ فروردین] چنین بود که پادشاه به روز نوروز شروع می کرد و مردم را اعلام می نمود که برای ایشان جلوس کرده که به ایشان نیکی کند و روز دوم را برای دهاقین که قدرت مقامشان بالاتر از توده بود جلوس می کرد و خانواده ها نیز در این قسمت داخل بودند، روز سوم را برای سپاهیان و بزرگان موبدان جلوس می کرد و روز چهارم را برای اهل بیت و نزدیکان و خاصان خود و در روز پنجم برای خانواده و خدم خود و به هر کدام آنچه را مستحق رتبه و اکرام بودند ایصال می کرد و آنچه مستوجب و سزاوار مبرت و انعام بودند می رساند و چون روز ششم می شد از قضای حقوق مردمان فارغ و آسوده شده

بود و برای خود نوروز می‌گرفت و جز اهل انس و اشخاصی که سزاوار خلوتند کسی دیگر را نمی‌پذیرفت و در این روز آنچه را که روزهای گذشته برای شاه هدیه آورده بودند امر به احضار می‌کرد و آنچه می‌خواست تفریق می‌کرد و می‌بخشید و هرچه که قابل خزانه و تودیع بود نگه می‌داشت.»
به نظر می‌رسد که بخش‌های مختلف این متن دقیقاً یادآور عناصر خاصی در نوروزنامه است: بندگان خاصه، موبد موبدان، بزرگان - که پادشاه با آنان دادگری می‌کرد - و هدایا که «روز نوروز به مبارکی پیش پادشاه بردندی». (۱۸)

می‌توان گفت که بزرگان، روحانیان عالی‌رتبه و خدمتکاران خاصه، سه دسته افرادی بودند که طی شش روز جشن‌های نوروز جداگانه به حضور پادشاه پذیرفته می‌شدند. با این حال هیچ اثری از شش روز جشنی که بیرونی اشاره کرده، در *نوروزنامه* وجود ندارد، هر چند به‌طور ضمنی نوعی سلسله‌مراتب مطرح شده است. در واقع در *نوروزنامه* موبد موبدان پیش از بزرگان دولت به حضور شاه پذیرفته می‌شود. علاوه بر این در انبوه بحث‌ها و اطلاعات گوناگون موجود در فصل‌های کوتاه متعدد پس از «آفرین موبد موبدان» عناصری می‌یابیم که می‌توان آنها را بخشی از نوعی معیار سلسله‌مراتبی مرتبط با نوروز و ماه فروردین در نظر گرفت.

به گفته بیرونی اولین ماه سال با جشن‌های پی‌درپی مشخص می‌شد و به شش قسمت پنج‌روزه تقسیم می‌شد، و هر قسمت به گروه خاصی از مردم اختصاص داشت. پنج روز اول جشن‌های پادشاه بود، پنج روز بعدی برای [نجبا و] اشراف، پنج روز بعد برای خادمان پادشاه، و سپس پنج روز بعدی برای مراجعان او، پنج روز پنجم مخصوص مردم و پنج روز ششم برای چوپانان [و دامداران] بوده است. (۱۹) در *نوروزنامه* هیچ اثری از تقسیم ماه اول به قسمت‌های جشن وجود ندارد و باز هم هیچ تطابق مستقیمی با روایت بیرونی دیده نمی‌شود. با این حال، این بخش به‌وضوح نشان می‌دهد که چه‌طور بیرونی، یا منابعی که وی اطلاعات خود را از آنها می‌گیرد، بحث در این باب را با استفاده از منطقی توصیفی بر پایه مشابَهت‌های این دسته‌بندی سازمان‌دهی کرده است. این عامل در *نوروزنامه*،

تعیین‌کننده انتخاب موضوعاتی است که در فصل‌های تشکیل‌دهنده بخش دوم اثر دیده می‌شود. در اینجا ارجاع به موضوع کلی (نوروز) پیوسته است و عمدتاً از طریق مفهوم فراگیر پادشاهی و اغلب از طریق ارتباط (نه همیشه آشکارا) عناصر مختلفی صورت می‌گیرد که طبقات گوناگون اجتماعی (کمابیش ذهنی) را ارائه می‌دهد.

بنابراین می‌توان مشاهده کرد که مهر (انگشتر) به‌طور خاص به قدرت پادشاه مربوط است؛ قلم نی و مرکب نمادهای دبیران و وزیران (در دوره صفوی، وزیر هنگام انتصاب این اقلام را رسماً دریافت می‌کرد)؛ شمشیر، تیروکمان، اسب و باز در هر دو نقش شکاری و نظامی به حوزه جنگاوری مرتبط‌اند. باید توجه داشت که تیر نماد راست‌کرداری (و در نتیجه عدالت) و نیز تیزی [و هشیاری] است (تیر نام فارسی سیاره عطارد نیز هست، که در طالع‌بینی با قوه فکری مرتبط است (۲۰) و نیز با ماه چهارم گاهشمار خورشیدی و روز سیزدهم این ماه نیز ارتباط دارد). ظاهراً غلام خوب‌روی نماینده خادمان خاصه شاه است. خوید و جام شراب به حوزه دینی مربوط‌اند (تولد دوباره گیاهان، آیین فرخنده شراب‌ریزی بر خاک)؛ سکه علاوه بر این‌که ابزار اصلی اعلام حاکمیت است، برای همه خوش‌یمن است. در هر صورت طلا و نقره فلزهای گرانبهایی‌اند، به‌ویژه طلا، همان‌طور که نویسنده نوروزنامه پیوسته توضیح می‌دهد، نماد حاکمیت (اقتدار، فرمانروایی) است. و هنگامی که سنت جهان ایرانی از حاکمیت سخن می‌گوید، اساساً صحبت از جمشید شاه است.

جمشید، فرمانروای افسانه‌ای دوران اساطیری، را بنیان‌گذار نوروز می‌دانند و جام او (۲۱) - که در شعر فارسی بسیار گران‌قدر است و آن زمان پیوند تنگاتنگی با جمشید داشت - در میان هدایای نوروزی ذکر شده در نوروزنامه پدیدار می‌شود و بیرونی بارها به آن اشاره کرده است. در باب نهم کتاب آثارالباقیه بیرونی، که به توصیف جشن‌های ایرانی اختصاص دارد، شخصیت اصلی بخش ابتدایی نوروز جمشید شاه است. این موضوع در بسیاری از آثار دیگر نیز دیده می‌شود.

۳. اولین شواهد آداب و رسوم نوروز

قدیمی‌ترین شواهد درباره آداب و رسوم نوروز در بخش اختصاص یافته به دو جشن ایرانی (نوروز و مهرگان) در اثری عربی با انتسابی نامشخص از میانه قرن سوم هجری قمری یافت می‌شود که عنوان کتاب *المسمی بالمحاسن و الاضداد* است. در این اثر نوشته‌ای طولانی درباره نوروز (در متن شکل عربی شده آن «نیروز» آمده است) به شخصی به نام کسروی نسبت داده شده است. نظر کنستانتین. آ. اینوسترانسف (Konstantin A. Inostrancev) این است که این شخصیت را همان موسی بن عیسی کسروی، نویسنده فعال نیمه اول قرن سوم هجری قمری، بشناسیم. (۲۲) به دلیل اهمیت زیاد این نوشته در رابطه با موضوع کلی موردبحث در *نوروزنامه* و به این دلیل که دربردارنده عناصری است که هنوز در رسوم گسترده مدرن ایرانی در برپایی هفت سین برای نوروز وجود دارد، در ادامه گزیده‌ای طولانی از آن را ارائه می‌کنم: (۲۳)

الکسروی می‌گوید: اولین کسی که نوروز را بنیان نهاد، کاخ‌های سلطنتی را بنا کرد، پرچم‌های پادشاهی برافراشت، نقره، طلا و معادن را استخراج کرد، ابزارهای آهنی را اختراع کرد، اسب و سایر حیوانات را رام کرد، سنگ‌های گرانبها را استخراج کرد، مشک، عطر و دیگر رایحه‌ها را فراهم آورد، قلعه‌ها را ساخت، آب‌انبارها را حفر کرد و آب‌راه‌ها را ایجاد کرد، جم پسر ویونگهان بود ... زیرا او در نیروز جهان را فتح کرد و سرزمین‌های ایران‌شهر، که سرزمین بابل است، آباد کرد. نخست نوروز نشان‌دهنده آغاز پادشاهی او بود و سپس به رسمی برای جشن گرفتن آن بدل شد. ... جم روزهای ماه را تقسیم کرد و پنج روز اول را به اشراف اختصاص داد، پنج روز بعدی نوروز شاهی بود که در آن پادشاه هدایا و مقرری‌ها را توزیع می‌کرد. سپس پنج روز بعدی را به خادمان شاه، و پنج روز دیگر را به نزدیکان شاه، پنج روز به سربازان و پنج روز بعدی را به مردمان اختصاص داد، به این ترتیب سی روز کامل می‌شود ... در آن دو روز (یعنی نوروز و مهرگان) پس از آن که شاه ردای جشن خود را به تن کرد و بار عام داد، مردی خوش‌نام و چیره‌دست در جشن و شادمانی، با چهره‌ای شادان و سخنانی شیوا به او نزدیک می‌شد. این مرد در حضور شاه می‌گفت: «

پروانه در آمدن بدهید!» و شاه از او می پرسید: «کیستی؟ از کجا آمده‌ای؟ برای چه آمده‌ای؟ چه کسی تو را همراهی می کند؟ با چه کسی خود را می شناسانی؟ و چه آورده‌ای؟» دیگری پاسخ می داد: «من از نزد آن دو شکوهمندترین می آیم و به نزد آن دو فرخنده ترین می روم، پیروزی می آورم و نامم «خجسته» است.» (۲۴) من سال نو را می آورم و به پادشاه مژده شادی، درود و پیامی می رسانم؛ و رخصت می طلبید. سپس شاه به او گفت: «درون آی!».

مرد در دستانش سینی نقره‌ای داشت که در آن انواع شیرینی و نان‌های پخته شده با انواع غلات و حبوبات قرار داشت: گندم، جو، ارزن، ذرت، نخود، عدس، برنج، کنجد، باقلا و لوبیا. در کناره‌های سینی هفت دانه از هر یک از آن غلات چیده شده بود. در وسط سینی هفت شاخه گیاه قرار داشت که دیدن و نام آنها خوش‌یمن تلقی می شد، شامل بید، زیتون، به و انار که به اندازه‌های یک، دو یا سه اینچ (بند انگشت) بود. (۲۵) هر شاخه مربوط به یکی از هفت اقلیم بود. در مکان‌های مختلف کلمات *abzūd*, *abzā'ad*, *abzūn*, *burwār*, *farruhīh* (بزود و بزاید و بزون و بروار و فراهیه) بزود و بزائد و بزون و بروار و فراخی و فراهیه نوشته شده بود که به ترتیب به معنای «رشد کن، افزایش بده، رشد، فراوانی، شادی و شکوفایی» (افزود و افزایش و افزون و پر بار و فرخی [یا فراخی]) است. همچنین هفت کاسه سفید حاوی سکه‌های نقره تازه ضرب شده، یک سکه طلای تازه ضرب شده و یک مشت اسفند وجود داشت. سپس پادشاه همه این‌ها را می پذیرد و آن شخص برای پادشاه طول عمر، سلطنت طولانی، خوشبختی و جلال آرزو می کند. در آن روز شاه از ترس آنکه مبدا چیز ناخوشایندی بشنود که ممکن است در طول سال تکرار شود، در مورد هیچ موضوعی مشورت نمی کرد. پیش از هر چیز یک ظرف طلایی یا نقره‌ای حاوی شکر سفید و نارگیل تازه باز شده و جام‌های طلایی و نقره‌ای به پادشاه تقدیم می شد. شاه با فرو بردن خرماي تازه در شیر و خامه شروع می کرد و از نارگیل می نوشید. سپس مقداری از آن را به کسی که بیشتر از همه به او علاقه داشت می داد و از شیرینی‌هایی که دوست داشت می چشید. هر روزِ نوروز یک باز سفید آزاد می شد. شاهان ایران آغاز آن روز را با جرعه‌ای شیر تازه و تکه‌ای پنیر تازه به فال نیک می گرفتند. و در هر یک از روزهای

نوروز آب در آبریزی فلزی برای او آورده می‌شد و شاه می‌گفت: «این با آن دو فرخنده‌ترین می‌آید و آن دو شکوهمندترین راهش می‌دهند» (یعنی جشن‌های نوروز و مهرگان) ... بیست و پنج روز پیش از نوروز دوازده ستون از خشت خام در حیاط کاخ برپا می‌شد که در آنها گندم، جو، برنج، عدس، لوبیای پهن، جو دوسر، ارزن، ذرت، لپه، کنجد و ماش به‌طور جداگانه کاشته می‌شد. در ششمین روز نوروز با آواز، موسیقی و بازی خرمن برداشت می‌کردند و سپس محصول را در تالار پذیرایی پخش می‌کردند. ستون‌ها تا مهر روز (روز ۱۶ ماه) از ماه فروردین جمع نمی‌شد، این کشت [نمادین] به منظور پیش‌بینی سال زراعی انجام می‌شد و گفته می‌شد هر کدام که بهتر و قوی‌تر رشد کند، نشان می‌دهد که کدام گیاه در طول سال بیشترین ثمر را خواهد داشت. شاه رشد جو را بسیار خوش‌یمن می‌دانست. در روز نوروز فرمانده کمان‌داران به پادشاه یک کمان و پنج تیر اهدا می‌کرد.

(۲۶)

قال الكسروی: كان أول من أبدع النيروز، و أسس منازل الملوك، و شيد معالم السلطان، و استخرج الفضة و الذهب و المعدن، و اتخذ من الحديد آلات، و ذلل الخيل و سائر الدواب، و استخرج الدرّ و جلب المسك و العنبر و سائر الطيب، و بنى القصور و اتخذ المصانع، و أجرى الأنهار «كيا جم بن ويونجهان» و تفسيره: حافظ الدنيا بن أرفخشذ بن سام بن نوح و كان الأصل به أنه، في النيروز، ملك الدنيا، و عمر أقاليم إيران شهر، و هي أرض بابل، يكون النيروز في أول ما اجتمع ملكه، و استوت أسبابه، فصارت سنة، و كان في ملكه ألف سنة و خمسين سنة، ثم قتله البيوراسف، و ملك بعده ألف سنة إلى افریدون بن أثفيان، و فيه يقول حبيب:

و كأنه الضحاک في فتكاته بالعالمين، و أنت افریدون

فطلب البيوراسف، و ملك بعده ألف سنة و خمسين سنة، و أسره بأرض المغرب، و كبّله و سجنه بحبل دنباوند، و استوفى عدة ما كتب الله له من عمره، و اتفق لأفریدون سجن البيوراسف يوم النصف من مهر ماه و مهر روز، فسمى ذلك اليوم «المهرجان»؛ فالنيروز لجم، و المهرجان لا فریدون.

نوروزنامه؛ رسالة ادبي دورة سلجوقى ١٠١

و النيروز أقدم من المهرجان بألفى و خمسين سنة. و قسم «جم» أيام الشهر، و جعل الخمسة الأيام الأولى للأشراف، و بعد خمسة أيام نيروز الملك، يهب فيها و يصل، ثم بعدها خمسة أيام لخدم الملك، و خمسة أيام لخواص الملك، و خمسة أيام لجنده، و بعدها خمسة أيام للرعاع، فذلك ثلاثون يوما. و ابتدع المهرجان أفريدون لما أسر البيوراسف روز مهر، و كان الملك إذا لبس زيتته، و لزم مجلسه فى هذين اليومين، أتاه رجل رضى الاسم، مختبر باليمن، طلق الوجه، ذلق اللسان، فيقوم قبالة الملك، و يقول:

«اأذن لى بالدخول» فسأله: «من أنت؟ و من أين جئت؟ و أين تريد؟ و من سار بك؟ و مع من قدمت؟ و ما الذى معك» فيقول: «جئت من عند الأيمنين، و أريد الأسعدين، و سار بى كل منصور، و اسمى خجسته، أقبلت معى السنة الجديدة، و أوردت إلى الملك بشاره، و سلاما، و رسالة.»

فيقول الملك: «اأذنوا له»، فيقول له الملك: «ادخل»، و يضع بين يديه كوبا من فضه، قد جمع فى نواحيه أرغفة قد خبزت من أنواع الحبوب من البرّ و الشعير و الدخن و الذرة و الحمص و العدس و الأرز و السمسم و الباقلى و اللوبيا، و جمع من كل صنف من هذا الحبوب سبع حبّات، فجعل فى جوانب الخوان، و وضع فى وسطه سبعة من قضبان الشجر التى يتفاهل بها و باسمها، و يتبرك بالنظر إليها كالخلاف و الزيتون و السفرجل و الرمان، منها ما يقطع على عقده، و منها على عقدتين، و منها على ثلاثة، و يجعل كل قضيب باسم كورة من الكور، و يكتب فى مواضع «ابزود و ابزاند و ابزون و بروار و فراهية» تأويله «زاد و يزيد و زياده و رزق و فرح و سعة»، و يوضع سبع سكرجات بيض، و دراهم بيض من ضرب سنته، و ديناره جديد، و ضغث من إسبند، و يتناول ذلك كله، و يدعو له بالخلود و داوم الملك و السعادة و العزّ، و لا يؤامر يومه فى شيء، اشفاقا من أن يبدو منه ما يكره، فجرى على سنته، و كان أول ما يقدم إليه صينيّه ذهب أو فضه، عليها سكر أبيض، و جوز هندی مقشّر رطب، و جامات فضه أو ذهب، و يبتدئ باللبن الحليب الطرى

منه، قد أنقع فيه تمر طرى، فيتناول بالنارجيل تميرات، و يتحف من أحب منه، و يذوق ما أحب من الحلوى، و كان يرفع فى كل يوم من أيام النيروز بازا أبيض، و كان ممن يتيمن بابتدائه فى هذا اليوم، لقمه من اللبن الصرف الطرى و الجبن الطرى، و كان جميع ملوك فارس يتبركون بذلك، و كان يسرق له فى كل يوم نيروز ماء فى جره من حديد أو فضه، و يقول: «استرق هذا الأسعدين، و يتحمل الأيمنين»، و جعل فى عنق الجره قلاده من يواقيت خضر منظمه فى سلك الذهب ممدود، فيها خرز من زبرجد أخضر، و لم يكن يسرق ذلك الماء إلا الأبيكار من أسافل دارات الأرحاء، و صنائع الغنى، فكان متى اجتمع النيروز فى يوم السبت، أمر الملك لرأس الجالوت بأربعه آلاف درهم، و لم يعرف له سبب أكثر من أن السنه جرت منهم بذلك، فصارت كالجزيه، فكان يبنى قبل النيروز بخمسه و عشرين يوماً، فى صحن دار الملك، اثنتا عشره اسطوانه من لبن، تزرع اسطوانه منها برآ، و اسطوانه شعيرا، و أخرى أرزا، و أخرى عدسا، و أخرى باقلى، و أخرى قرطما و أخرى دخنا، و أخرى ذره و أخرى لوبياء، و أخرى حمصا، و أخرى سمسما، و أخرى ماشا؛ و لم يكن يحصد ذلك إلا بغناء و ترنم و لهو.

و كان يوم السادس من يوم النيروز، و إذا حصد بثر فى المجلس، و لم يكسر إلى روز مهر من ماه فروردين، و إنما كانوا يزرعون هذه الحبوب للتفاؤل بها، و يقال: أجودها نباتا، و أشدها استواء، دليل على جوده نبات ما زرع منها فى تلك السنه. فكان الملك يتبرك بالنظر إلى نبات الشعير خاصه، و كان مؤدب الرماء يناول الملك يوم النيروز قوسا و خمس نشابات.

متن عربى كسروى با شرح آوازهایی كه در آن روزها خوانده می شد و تأکید ویژه بر آوازهایی درباره كارهای خسرو دوم پادشاه ساسانی (حكومت ۵۹۰-۶۲۸ میلادی)، ادامه می یابد. در حالی كه همه اینها اطلاعاتی مربوط به مراسم درباری اواخر دوره ساسانی است، باید توجه داشت كه توصیف ارزیابی كشت سالانه كه الكسروى در بخش آخر متن فوق به تفصیل آن را بیان می كند، در آثار مختلف دوره اسلامی نیز آمده است. (۲۷) در آنجا

نوروزنامه؛ رساله ادبی دوره سلجوقی ۱۰۳

این ارزیابی بیشتر به برآمدن ستاره شباهنگ (یا شعرای یمانی) در ماه سریانی تموز (ژوئیه) مربوط است و به طور کلی به عنوان یک عمل معمول در کشاورزی در نظر گرفته می شود. اشاره به این رسم در بافتار ایرانی را می توان در اوستا (یشت ۳۷-۳۶، ۸) یافت، که آنجا به صراحت ذکر شده که ستاره شباهنگ نشانه ای بر فراوانی یا تنگی یابی محصول ارائه می دهد. بنابراین به نظر می رسد که ارتباط این مضمون با نوروز، آن گونه که روایات منسوب به کسروی در کتاب *المحاسن و الاضداد* تصدیق می کند، به دورانی پیش از دوران خسرو دوم باز می گردد، بی تردید در زمانی که از اواخر سده پنجم میلادی آغاز شده و کل نیمه اول سده بعد را در بر می گیرد، هنگامی که نوروز گاهشمار گنگ خورشیدی سنت ایرانی به تابستان می افتاد. (۲۸)

قابل ذکر است که اهدای یک کمان و پنج تیر از سوی فرمانده کمان داران در این قسمت از متن، بلافاصله پس از شرح آزمایش کشت است که ارتباط نزدیکی با دوره چله تابستان و طلوع ستاره شباهنگ (یا به قول معروف قلب الاسد یا شعرای یمانی) دارد. این مطلب می تواند به مرجع کیهان شناختی دیگری نیز اشاره داشته باشد. (پنج تیر به عنوان پنج بخش کیهان؟) (۲۹)

با توجه به این که قطعاً کسروی اطلاعات مربوط به یک نوروز تابستانه را ثبت کرده است، در مورد اذعان *نوروزنامه* که نوروز را در اعتدال بهاری می داند و آن را موقعیت اصلی و احیاء شده نوروز فرض می کند، چه می توان گفت؟

۴. نوروزنامه و قدیمی ترین سنت های نوروز

نوروزنامه تا حد زیادی محتوای اثر کسروی در کتاب *المسمی بالمحاسن و الاضداد* را در خود جای داده است، هر چند نسخه فارسی کلمه به کلمه آن نیست.

ابتدا اقتباس مضمون هدایای نورروزی پیشکش شده به شاه از سوی شخصیتی که نقش او باید به خوبی مشخص شده باشد را در نظر بگیرید. این شخصیت در *نوروزنامه* به موبد موبدان تبدیل شده است. این شخص در متن پیشین کسروی شخصی با تبار اشرافی مانند

موبد موبدان بود، اما به‌طور ویژه با ترکیبی از جذابیت، شیوایی و لطافت روح مشخص می‌شد که در *نوروزنامه* موضوع فصل «روی نیکو» است.

پس از آن باز، تیروکمان و جام است که اکنون به‌راحتی با عنوان جام جمشید، بنیان‌گذار بی‌چون و چرای نوروز، بر هم منطبق شده‌اند. طبق روایات پیشین عربی این جام به پادشاهان و بزرگان پیشکش می‌شود و حاوی نوشیدنی شیرین است. همان‌طور که قبلاً اشاره کردم در *نوروزنامه*، جام اکنون پر از شراب است که بازتابی از سنت ادبی از پیش پایدار در شعر فارسی است، که عمیقاً با مضمون معمول بهاری مرگ و تولد دوباره در رابطه با شراب در هم آمیخته است، چنانچه در تصنیف معروف رودکی، شاعر فعال قرن سوم و چهارم هجری قمری (درگذشته ۳۱۹ هجری قمری) با عنوان «مادر می» مشهود است. (۳۰)

مادر می را بکرد باید قربان	بچه او را گرفت و کرد به زندان
بچه او را ازو گرفت ندانی	تاش نکوبی نخست و زو نکشی جان
جز که نباشد حلال دور بکردن	بچه کوچک ز شیر مادر و پستان
تا نخورد شیر هفت مه به تمامی	از سر اردیبهشت تا بن آبان
آن‌گه شاید ز روی دین و ره داد	بچه به زندان تنگ و مادر قربان
چون بسپاری به حبس بچه او را	هفت شباروز خیره ماند و حیران
باز چو آید به هوش و حال ببیند	جوش بر آرد، بنالد از دل سوزان
گاه زبر زیر گردد از غم و گه باز	زیر زبر، همچنان ز انده جوشان
زر بر آتش کجا بخواهی پالود	جوشد، لیکن ز غم نجوشد چندان
باز به کردار اشتی که بود مست	کفک بر آرد ز خشم و راند سلطان
مرد حرس کفک‌هاش پاک بگیرد	تا بشود تیرگیش و گردد رخشان
آخر کارام گیرد و نچخند تیز	درش کند استوار مرد نگهبان
چون بنشیند تمام و صافی گردد	گونه یاقوت سرخ گیرد و مرجان
چند ازو سرخ چون عقیق یمانی	چند ازو لعل چون نگین بدخشان
ورش ببویی، گمان بری که گل سرخ	بوی بدو داد و مشک و عنبر با بان

نوروزنامه؛ رساله ادبی دوره سلجوقی ۱۰۵

هم به خم اندر همی گدازد چونین
تا به گه نوبهار و نیمه نیشان
آن گه اگر نیم شب درش بگشایی
چشمه خورشید را ببینی تابان
ور به بلور اندرون ببینی گویی:
گوهر سرخست به کف موسی عمران
زفت شود رادمرد و سست دلاور
گر بچشد زوی و روی زرد گلستان
وانک به شادی یکی قدح بخورد زوی
رنج نبیند از آن فراز و نه احزان

(<https://ganjoor.net/roodaki/baghimande/sh89>)

علاوه بر این، شاید سکه‌های طلا و نقره تازه ضرب شده و در نهایت شاید بارزترین عنصر، خوید جو، را در نظر بگیرید.

نوروزنامه در زمینه جادوگری و جادوی سفید اهمیت زیادی به خوید جو، فراتر از خواص درمانی شناخته شده آن، می‌دهد که به روشنی با سنت پایداری که کسروی نشان می‌دهد، مرتبط است. همچنین تقدس خاصی به آن نسبت می‌دهد که با سنتی جعلی (که فقط در متن ما حفظ شده) که به خود پیامبر باز می‌گردد، پشتیبانی می‌شود. (۳۱) با این حال در نوروزنامه خوید جو کاملاً از دوره چله تابستانه جدا شده و به عنوان نمادی آشکارتر و جهانی‌تر از جوانی و تولد دوباره ظاهر می‌شوند. پس چگونه می‌توانیم تقدس خاصی که نان جو در متن ما به واسطه برکت نبوی به آن آغشته شده، توضیح دهیم؟ به نظر من کلید آن در روایت دیگری از حضرت محمد با محوریت نوروز یافت می‌شود، که نشان می‌دهد در بافتار اسلامی چه‌طور میان هدایای نوروزی و مضامین معمول بهاری در چارچوبی مذهبی، از طریق ادغام بخش مهمی از موضوع مربوط به گذار از فصل زمستان به فصل مطلوب [بهار] ارتباطی وجود می‌داشت:

و عن عبد الصمد بن علی یرفعه الی جدّه عبد الله بن عباس انه أهدی الی النبی
علیه السلام یوم النبروز جام فضه فیہ حلواء فقال ما هذا قالوا النوروز قال وما هو
قالوا عید عظیم الفرس قال نعم هو الیوم الذی احیی الله فیہ العسکره قالوا وما
العسکره قال الذی خرجوا من دیارهم وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا

ثم احياهم في هذا اليوم وردّ عليهم ارواحهم وامر السماء فمطرت عليهم فلذلك اتخذ الناس صبّ الماء فيه سنّه. ثم اكل الحلواء وقسم الجرام بين اصحابه. (۳۲)

از عبدالصمد بن علی که این حدیث را به جدش عبدالله بن عباس می‌رساند، نقل شده است که در روز نوروز جامی نقره‌ای که درون آن شیرینی بود به پیامبر، که درود خدا بر او باد، تقدیم کردند. ایشان پرسیدند: «این چیست؟» پاسخ دادند: «برای نوروز است.» پیامبر پرسید «و نوروز چیست؟» پاسخ دادند: «جشن بزرگ ایرانیان.» پیامبر فرمود: «آری، روزی است که خداوند لشکریان را زنده کرد.» پرسیدند: «کدام لشکریان؟» پاسخ داد: «آنان که از سرزمین خود بیرون رفتند و هزاران نفر بودند و ترس مرگ داشتند.» و خداوند به آنها فرموده بود: «بمیرید!» سپس آنان را در این روز زنده کرد و جان‌های آنان را بازگرداند و به آسمان فرمان داد و بر آنان باران بارید. برای همین مردم رسم آب پاشیدن بر یکدیگر را در آن روز برگزیدند.» پیامبر سپس شیرینی را خوردند و جام را با اصحابشان تقسیم نمودند.

این متن ارتباط روشن میان مراسم هدیه سال نو و مضمون تولد دوباره بهار و بازگشت ارواح درگذشتگان در پایان زمستان را نشان می‌دهد، پدیده‌ای که در بسیاری از نواحی اوراسیا به خوبی مستند شده، اما در سنت زرتشتی ایرانی بنیادین است.

در رابطه با حضور روایات نبوی در متن، توجه به این نکته شایان توجه است که نویسنده اغلب کوشیده است مطالب ایرانی را با گزیده‌هایی از مجموعه سنتی اسلامی (آیات قرآن، احادیث نبوی و روایات) کامل کند، و به توافق درخشانی، به‌ویژه در مورد شراب دست یابد. با توجه به غیرممکن بودن توجیه مصرف آن، به‌جز در حد اعتدال و فقط کسانی که به سطحی از آگاهی رسیده‌اند که از احتمال از دست دادن کنترل پیشگیری می‌کنند، نویسنده کشف آن را در داستانی طولانی و زیبا، که با مضمون مرگ و تولد دوباره در هم آمیخته روایت می‌کند. سپس نویسنده به برشمردن انواع و فضایل درمانی شراب می‌پردازد و به‌طور گسترده به معتبرترین آموزه‌های پزشکی و فیزیولوژی آن دوران، از جمله

نوروزنامه؛ رساله ادبی دوره سلجوقی ۱۰۷

کتاب مشهور *القانون فی الطب* از ابوعلی سینا (۹۸۰-۱۰۳۷ میلادی / ۳۷۰-۴۲۸ هجری قمری) استناد می‌کند.

در نهایت، داستان ادبی زیربنای [باب] «آفرین موبد موبدان» که به‌طور رسمی عمدتاً از واژگانی پیچیده و کهن استفاده می‌کند، نشان‌دهنده علاقه‌مندی چشمگیر نویسنده به واژه‌شناسی است و با فرهنگ دوره سلجوقی همخوانی کامل دارد. این علاقه‌مندی در بخشی از *نوروزنامه* درباره «نام‌های اسپان به زبان فارسی» از فصل‌های مشابه در رساله‌های مربوط به اسب‌ها، که به‌زودی به آنها خواهیم پرداخت، الگوبرداری شده است، و در پایان داستان کشف شراب بر اساس دیده‌های نویسنده مبنی بر این که مردم هرات «بیش از صد گونه انگور را نام بر سر زبان بگویند» نیز مشهود است. (۳۳)

در فصل اختصاص‌یافته به نام‌های ماه‌ها در گاه‌شماری ایرانی باستان نیز این علاقه و واژه‌شناختی دیده می‌شود. نویسنده برای کشف مفاهیم کلمات باستانی، که اکنون مبهم‌اند، از شبه‌ریشه‌شناسی بهره می‌برد، که از رویکرد توصیفی معمول در بخش‌های مربوط به گاه‌شماری در آثار نجومی دوره سلجوقی پیروی می‌کند، سنتی که ادامه یافت و حتی با دقت‌های مختلف در کتاب «شرح ایران» شاردن و بر اساس سفر وی به ایران در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی، بازتاب یافته است. (۳۴)

در اصل بخشی از *نوروزنامه* که به اسب می‌پردازد، خلاصه‌ای از یک رساله معمولی درباره اسب یا «فرس‌نامه» است، نوعی دایره‌المعارف یا راهنمای کوچک درباره این حیوان محبوب. این سبک در زبان فارسی و دیگر زبان‌های جهان اسلام رواج گسترده‌ای داشت. معمولاً این آثار با مقدمه‌ای درباره اهمیت اسب آغاز و با ارجاعات قرآنی و سخنان پیامبر، روایات و حکایات غنی می‌شوند. سپس محتوا طی فصل‌های مختلفی که به شناسایی سن اسب با بررسی وضعیت دندان‌های آن، نام‌های اسب‌ها، انواع و رنگ‌های مختلف آن، ویژگی‌ها و عیوب حیوان و نحوه تشخیص آنها، بهترین روش‌های تغذیه، آموزش و نگهداری اسب و مهم‌تر از همه بیماری‌های اسب و درمان‌های پزشکی آنها با جزئیات داروهای که باید برای بیماری‌ها یا جراحات مختلف تجویز شود، می‌پردازد.

در رابطه با استناد به کتاب «الحيوان» ارسطو در باب رنگ اسبها، که در فصل بعدی با عنوان «نامهای اسپان به زبان پارسی» آمده است، جالب توجه است که کتابخانه ملی تهران (نسخه خطی فارسی شماره ۹۶۶) یک «فَرس نامه» کوتاه به نثر دارد که در آن نویسنده مدعی است اثری از ارسطو را ترجمه کرده است. (۳۵) متأسفانه این رساله، که من شخصاً فرصت دیدن آن را نداشته‌ام، هنوز منتشر نشده است.

فصل اختصاص یافته به باز، خلاصه‌ای از ارزش‌های نمادین و پیش‌گویی باز است. در آثار مربوط به تعبیر خواب و نیز در اشعار، شاهین با نمایش قدرت و سلطنت برابری می‌کند و دیدن شاهین در اکثر موارد با ارزش‌های معنوی و عرفانی و قلمرو قدرت مرتبط است. در سنت ایرانی، دیدن شاهین شکاری در خواب نشان‌دهنده آزار و اذیت احتمالی از سوی اشخاص قدرتمند است، در حالی که خواب دیدن شاهینی که آرام می‌نشیند، پیش‌بینی‌کننده گشاده‌دستی و هدیه از سوی صاحبان قدرت است.

کنجکاوی‌ها و داده‌های فنی در دو فصل تکمیلی دیگر در هم می‌آمیزد. یکی فصلی است که بلافاصله پس از فصل شکار با باز می‌آید، فصلی با عنوان «اندر گزیدن باز» که در آن نویسنده به سنت ادبی شکوهمند اختصاص یافته به هنر شکار با پرندگان شکاری در جهان ایرانی اشاره می‌کند، که نمونه آن اثر ایرانی «بازنامه» اثر ابوالحسن علی بن احمد النسوی به تاریخ ۴۷۳ هجری قمری است. فصل دیگر مربوط به فصل «علامت دفینه‌ها» است که در آن تیزبینی برخی مشاهدات در مورد زمین‌هایی با خرابه‌های باستانی - گنج‌هایی فرضی که در آنها برف مانند جاهای دیگر نمی‌نشیند - را به‌درستی می‌توان با مشاهدات یک باستان‌شناس عصر جدید مقایسه کرد. همه اینها باعث می‌شود که نوروژنامه به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین نشان‌ها در زبان فارسی در ارتباط با هسته اساسی عناصر خاصی که پیوندی تنگاتنگ با سلطنت و جشن نوروز در دنیای ایرانی دارد، در نظر گرفته شود.

۵. عمر خیام و نوروژنامه

نوروزنامه؛ رساله ادبی دوره سلجوقی ۱۰۹

در صحت اصالت نوروزنامه تردیدهای منطقی‌ای وجود دارد. عناصر مختلفی در زیر سؤال بردن اصالت انتساب اثر به عمر بن ابراهیم الخیام (خیامی) سهم دارند. (۳۶)

مسئله اصلی این است که این انتساب فقط در نسخه خطی برلین دیده می‌شود، در مقدمه کوتاهی که در نسخه خطی لندن وجود ندارد. چارلز ریو (Charles Rieu) در مورد نسخه خطی لندن شرح مختصری ارائه داده است: «گزارشی از پایه‌گذاری نوروز از سوی اولین پادشاهان ایرانی و تشریفات و کاربردهای مختلف مربوط به این جشن. آغاز: این کتاب است که تألیف کرده‌اند در کشف حقیقت نوروز». (۳۷) با توجه به مفاهیم قابل توجهی که در ابتدای متن نسخه خطی لندن مبنی بر انتساب اثر دارد، شایان توجه است که این مقدمه تا حد زیادی با عبارتی مطابقت دارد که در نسخه خطی برلین، متن واقعی بلافاصله پس از مقدمه کوتاهی که در نسخه خطی لندن وجود ندارد، معرفی شده است: «آغاز کتاب نوروزنامه در این کتاب که بیان کرده آمد در کشف حقیقت نوروز». (۳۸)

استقلال دوسویه هر دو نسخه خطی، همان‌طور که ذکر کردم، ناشی از دو انتقال مستقل از متن اصلی است، تردیدهای جدی‌ای را درباره اصالت پیش‌گفتار موجود در نسخه خطی برلین ایجاد کرده است، حتی با این‌که قدیمی‌ترین نسخه موجود از این اثر است.

با این حال خیلی پیش از آن که وجود نسخه خطی لندن مشخص شود، انتساب این اثر به عمر بن ابراهیم الخیام (خیامی) موضوع بحث داغی در میان محققان این حوزه شده بود، که تلاش خواهیم کرد در اینجا به‌طور خلاصه آن را بیان کنم.

اولین محقق غربی که به این اثر پرداخت، فردریش روزن (Friedrich Rosen) بود. با این‌که روزن از برخی تناقضات آشکار در متن شگفت‌زده شده بود (۳۹)، با این حال ترجیح داد که به دلیل شباهت‌هایی که بین برخی از قسمت‌های نوروزنامه و برخی رباعیات عمر خیام، که ترجمه انگلیسی آن را ارائه داده بود، دریافته بود انتساب اعلام‌شده در پیش‌گفتار نسخه خطی برلین را بپذیرد. (۴۰)

مجتبی مینوی، اولین تصحیح نوروزنامه را با همین رویکرد دنبال کرد. او بخش قابل توجهی از مقدمه نسخه فارسی خود را به مقایسه محتوای نوروزنامه با تعدادی از

رباعیات عمر خیام اختصاص داد. هدف او برجسته کردن روح مشترک میان محتوای *نوروزنامه* و رباعیات بود، که می توانست گواه ملموسی از هویت نویسنده باشد. فرانچسکو گابریلی (Francesco Gabrieli) این روش شناسی را به شدت مورد تردید قرار داده است. (۴۱)

ولادیمیر ف. مینورسکی (Vladimir F. Minorsky) نویسنده مدخل عمر خیام در دایرةالمعارف اسلامی درباره *نوروزنامه* نوشته است: «این رساله جزوهای است که از سر ارادت به درخواست دوستی نوشته شده است [...]». این رساله دانش عمیق گردآورنده را منعکس نمی کند، و به دلایل مختلف انتساب آن به نویسنده ما قطعی تلقی شده است. (۴۲)

به گفته تورخان گنجهای (Tourkhan Gandjei) ایراد اصلی این انتساب این است که وقتی نویسنده رساله اصلاح گاهشمار مشهور به دستور ملک شاه را شرح می دهد، ذکر می کند دانشمندانی که آن را انجام دادند از خراسان آمدند. (۴۳) «قطعاً اگر خیام، به عنوان یکی از مشارکت کنندگان در اصلاح گاهشمار، نویسنده *نوروزنامه* بود، با این عبارات سخن نمی گفت.» با این حال و. مینورسکی در نامه ای به محمد قزوینی به تاریخ اول جولای ۱۹۳۴ میلادی ایراد فوق را در نظر گرفته و «با دودلی پیشنهاد کرد که ممکن است یکی از شاگردان خیام آن را نوشته باشد». (۴۴)

در ادامه این خط فکری، ت. گنجهای، صرفاً به طور فرضی، هویت نویسنده جایگزین این اثر را شخص علی بن محمد الحجازی القائینی (درگذشته ۵۴۶ هجری) پیشنهاد کرد، به ویژه چنان که نویسنده «اثری درباره شکوه ترکان» با عنوان «مفاخر اترک» را که به معزالدین سنجر (حکومت ۵۱۱-۵۲۲ هجری) پیشکش کرد. این مطلب با قطعه ای از *نوروزنامه* همخوانی کامل دارد که می گوید: «و امروز هیچ گروه به از ترکان نمی دانند، از بهر آنکه شب و روز کار ایشان با اسپ است، و دیگر آنک جهان ایشان دارند». (۴۵)

محمد محیط طباطبایی نام دیگری را نیز مطرح کرده بود. از زمان انتشار اولین تصحیح فارسی متن، او در واقع فکر می کرد که ممکن است این اثر رساله جلالیه در *نوروز*

نوروزنامه؛ رساله ادبی دوره سلجوقی ۱۱۱

ضیاءالدین عبدالرافع ابوالفتح هروی باشد. این نویسنده، که در نیمه دوم قرن ششم هجری قمری فعال بود، اثر خود را به خسرو ملک غزنوی (حکومت ۵۵۵-۵۸۲، درگذشته ۵۹۸ هجری قمری) تقدیم کرده بود. با این حال، طباطبایی که در مقاله‌ای منتشر شده در سال ۱۳۴۳ خورشیدی، بخشی از *نوروزنامه* را که مربوط به اصلاح گاهشماری ایرانی به دستور جلال‌الدین ملک‌شاه (دوره سلطنت ۴۶۵-۴۸۵ هجری) بود با بخش مشابه از *زیج سنجری* اثر عبدالرحمان خازنی مقایسه کرد - و ماهیت مشکوک *نوروزنامه* را برگزید. اگر چه طباطبایی چندین نشانه در *نوروزنامه* شناسایی کرد که احتمال نویسندگی ضیاءالدین عبدالرافع ابوالفتح هروی را مطرح می‌کرد، اما همچنان در این مورد تردید داشت، زیرا به نقل از *لباب‌الالباب عوفی*، *رساله جلالیه* به شعر سروده شده بود. (۴۶)

علی حصوری در مقدمه چاپ دوم این اثر، که در سال ۱۳۵۷ خورشیدی ویرایش و منتشر شد، هیچ تردیدی در انتساب اصالت اثر ابراز نکرده و *نوروزنامه* را «مشهورترین اثر فارسی خیام» دانست و بر پایه استدلال‌های درون‌متنی، که عمدتاً برگرفته از محتوای بخش اول متن است، تاریخ تقریبی ۴۹۵ هجری را پیشنهاد داد. (۴۷)

محسن فرزانه در مقاله خود با عنوان «مؤلف *نوروزنامه* کیست؟» فرضیه خود درباره تألیف این اثر را مطرح کرده که به گفته وی طی پانزده سال میان ۴۸۵-۵۰۰ هجری قمری تألیف شده است. فرزانه برخلاف و. مینورسکی، که احتمال می‌داد اثر یکی از شاگردان عمر خیام باشد، از در نظر گرفتن فرضیه علی دشتی در *دمی با خیام*، مبنی بر این که اثر را یک محقق زرتشتی جعل کرده است، خودداری کرد و بر استدلال‌های یافت‌شده در *فرخ‌نامه* ابوبکر مطهر بن محمد جمالی یزدی، تألیف شده در سال ۵۸۰ هجری قمری، تمرکز کرد. بخش‌هایی از این اثر که به موضوع گاهشماری اختصاص دارد، به گفته فرزانه جایی که نویسنده نظرات شخصی به نام کیخسرو شیرازی (که اگر این متن نبود، شخصیتی ناشناس باقی می‌ماند) را گزارش می‌کند، شباهت‌های آشکاری با متن *نوروزنامه* دارد. (۴۸) با این که استدلال‌های ارائه شده فرزانه کاملاً منطقی است، اما نمی‌توان آنها را قطعی دانست، چراکه بر استنتاجی فرضی استوار است. مثلاً پذیرش فرضیه فرزانه مبنی بر این که نویسنده *نوروزنامه*

کیخسرو شیرازی است، لزوماً به این معنا است که این شخص، که جزئیات زندگی‌اش ناشناخته است، معاصر ملکشاه بوده باشد.

فرانسوا دو بلوا (François de Blois) در اصالت این اثر تردیدهای قابل توجهی مطرح کرده و می‌گوید: «دو رساله به نثر فارسی به نام اثر خیامی منتشر شده است، اما صحت هر دو بسیار مشکوک است. یکی *نوروزنامه* است [...]». وی می‌افزاید: «این کتاب [...] از منظر میهن‌شیفتگی (Chauvinism) ایرانی نوشته شده است که به نظر می‌رسد اثری از آن در نوشته‌های معتبر خیامی وجود ندارد.» (۴۹) با این که این اثر دربردارنده عناصری است که به روشنی می‌توان آن را به سنت درباری ایران پیوند داد، اما نمی‌توان با این نظر ف.دو بلوا کاملاً موافق بود. در واقع همین استدلال را می‌توان - و حتی شاید با استدلالی قوی‌تر - در مورد دنیای ترک مطرح کرد که نویسنده آشکارا آن را می‌ستاید. (۵۰) علاوه بر این عبارات متعددی در متن است که در آنها برخی سنت‌های عموماً ایرانی با استناد به منابع سنتی اسلامی با جزئیات مشروعیت داده می‌شوند، و اثر را در فضای فرهنگی معمول دوره سلجوقی قرار می‌دهد، که نمی‌توان آن را به واسطه دسته‌بندی‌های ملی‌گرایانه مدرنی همچون میهن‌شیفتگی تفسیر کرد. علاوه بر این، استدلال ذکرشده فوق با هدف نفی این که خیام نویسنده این اثر است، همان روشی را دنبال می‌کند که به شدت مدعی خلاف آن است. به نظر نمی‌رسد که بتوان با ارزیابی این که آیا محتوای اثر مورد بحث با محتوای متونی که می‌توان با اطمینان نسبی، یا اطمینان کامل، به عمر خیام (یا خیامی) نسبت داد، مطابقت دارد یا نه، مشکل را حل کرد. به‌ویژه اگر چنین ارزیابی‌ای بر پایه روح [اثر]، و احتمالاً نه بر پایه متن اثر باشد.

روزنفلد، یکی دیگر از محققان برجسته، قاطعانه معتقد است (بدون در نظر گرفتن بحث‌های پیرامون نویسندگی اثر) که «خیام پس از تخریب رصدخانه‌اش، *نوروزنامه* خود را به فارسی نوشت و آن را به گاهشماری خورشیدی ایرانی اختصاص داد [...]». بدون تردید این رسالات برای جلب توجه جانشینان ملکشاه به مشکلات گاهشماری خورشیدی ایرانی و تشویق آنها به بازسازی رصدخانه نوشته شده است»، که - همان‌طور که محقق چند سطر

جلوتر مشخص کرده - «پس از مرگ ملکشاه در سال ۴۸۵ ویران شد». (۵۱) این ایده، مستحکم و درعین حال جسورانه، و مورد حمایت برخی جزئیات درون‌متنی، (۵۲) در میان ادبای نامدار ایرانی (۵۳) مدافعین سرسختی همچون صادق هدایت (۵۴) و محمدتقی بهار (۵۵) پیدا کرده است و رایج‌ترین نظریه امروزی باقی مانده است. گواه این حقیقت در مقاله‌ای عمومی درباره شخصیت عمر خیام از محمد.ر. قنبری مشهود است که در آن هیچ ارجاع خاصی به محققانی که نویسندگان جایگزینی برای نوروزنامه پیشنهاد داده‌اند، ارائه نمی‌دهد و آثار آنها به صورت سازمان‌یافته از کتاب‌شناسی غنی همراه مقاله حذف شده است. (۵۶)

در این مرحله با جمع‌بندی شرایط می‌توان رسماً گفت مقدمه مختصری که در آن تنها اشاره صریحی به نویسنده شده است، فقط در نسخه خطی برلین وجود دارد و این احتمال جدی را مطرح می‌کند که کاتب فراهم‌کننده متن آن را افزوده و به دست ما رسیده است، صرفاً به این دلیل که نویسنده ناشناس بوده و به این دلیل که مشخص بود عمر بن ابراهیم الخیام در اصلاح گاهشماری که ملکشاه آغاز کرده بود، نقش داشته است.

از لحاظ محتوایی این که حتی شفاف‌سازی‌های حداقلی در مورد مسائل مختلف مرتبط با موضوع کلی، اگر برای درک منطق زیربنای گاهشماری ایرانی و تاریخچه آن ضروری نباشد، شایان توجه است. این امر با توجه به این که خیام یکی از بزرگ‌ترین ریاضی‌دان‌ها و منجمان زمان خود بود، بسیار تعجب‌آور است. یک مثال مشخص، نویسنده هرگز به صراحت درباره گاهشماری باستانی ایرانی بحث نمی‌کند، که شامل حرکت وارون‌گرد آهسته نوروز به اندازه یک روز در هر چهار سال طی فصول است که در نتیجه گذر نوروز از تمام درجات نشانه‌های مختلف منطقه البروج با ترتیب معکوس حرکت پیش‌رونده عادی آنها در طول قرن‌ها است.

علاوه بر این، در مورد کسری سال خورشیدی، که برای درک گفتمان ارائه‌شده در بخش اول اثر عنصری اساسی است، نویسنده تمایل مشخصی به مشابهت نشان می‌دهد، که در دیگر بخش‌های متن که به موضوعات نجومی اختصاص یافته مشهود است. از نظر

نویسنده کسری سال خورشیدی برابر با یک‌چهارم روز (۰,۲۵ روز) است؛ که این مقدار با کسری سال خورشیدی تعیین‌شده با گاهشمار مسیحی آن زمان (گاهشمار ژولیان)، مطابقت دارد. این نکته در رابطه با انتساب اثر به عمر بن ابراهیم خیام، که در مأموریتی که ملک‌شاه برای اصلاح علمی گاهشماری ایرانی منصوب کرده بود، بی‌اهمیت نیست. در واقع حرفه یک ریاضی‌دان ماهر، که در رسالات جبری عمر خیام به‌خوبی نمایان شده، به همراه نقش او به‌عنوان منجم مسئول اصلاح گاهشمار، لزوماً مستلزم دانش دقیق او از کسری سال خورشیدی بود - آن‌طور که مشخص است این میزان کسری با دقت بالایی در آن زمان مشخص شد و اندکی، اما به میزان قابل‌توجهی، کمتر از ۰,۲۵ روز است - یا دست‌کم آگاهی کامل از این که ۰,۲۵ روز یک مقدار تقریبی است داشته و در هیچ کجای متن به آن اذعان نشده است.

بخش اختصاص‌یافته به مسائل گاهشمار ایرانی با اشاره‌ای نسبتاً کلی به اصلاحاتی که ملک‌شاه آغاز کرد به پایان می‌رسد، که نویسنده آن را ناتمام می‌داند («و کیسه تمام‌ناکرده بماند») و احتمالاً به کنار گذاشته شدن رسمی گاهشمار خورشیدی از سوی جانشینان ملک‌شاه و جایگزینی آن با گاهشمار قمری سنتی اسلامی اشاره دارد. برخی از محققین این بخش را استدلالی بر این عقیده در نظر گرفته‌اند که این متن برای جانشینان ملک‌شاه و با هدف تشویق آنها به تکمیل یا بازسازی رصدخانه‌ای که به دستور آن سلطان ساخته شده بود تا عمر خیام بتواند مطالعات خود را ادامه دهد، نوشته شده است. (۵۷) دیگران، که من هم با آنها هم‌عقیده‌ام، با بی‌دقتی‌های مکرر و گرایش کلی به تخمین بیش از حد، دلیلی بر علیه انتساب احتمالی این رساله به منجم مشهور ایرانی در نظر می‌گیرند. (۵۸) در این صورت می‌توان *نوروزنامه* را به عنوان یکی از «جاذبه‌های» متعددی در نظر گرفت که شخصیت نویسنده احتمالی ما، عمر خیام را، به‌یژه در مورد آثار فارسی زبان او، مشخص می‌کند.

در هر صورت با توجه به این‌که به دلیل فقدان شواهد معتبر حل این مسئله امکان‌پذیر نبوده است، مصلحت حکم می‌کند که به نظر محتاطانه فرانچسکو گابریلی پایبند باشیم. او با

احتیاط از نظر مساعد در رابطه با صحت انتساب اثر که زمانی ولادیمیر مینورسکی بیان کرده بود، فاصله گرفت و تا زمانی که ماهیت شبه‌تصویرنگاری اثر صریحاً اعلام نشده، در یک یادداشت کوتاه ولی قابل توجه درباره این موضوع با بیان نیاز به «تکیه‌کردن [...] بر واقعیت ظاهری ساده عنوان، بدون اجبار به رسمیت بخشیدن رساله‌ای کم‌حجم به خودش به عنوان اثری از شاعرمنجم نیشابوری» جمع‌بندی کرد. (۵۹) احتیاط‌های بیان‌شده از سوی محقق ایتالیایی، با توجه به این که در زمانی مطرح شده بود که فقط نسخه خطی برلین شناخته شده بود، اهمیت بیشتری می‌یابند.

در این مرحله، به‌جای هدف‌گذاری برای یافتن پاسخ قطعی مثبت یا منفی، ضروری است تلاش کنیم تا *نوروزنامه* را در چارچوب گسترده‌تر ادبی با هدف سرگرم کردن یا آموزش خواننده، که به زبان فارسی نوشته شده قرار دهیم – زبانی که در دوره سلجوقی خود را به طور فزاینده‌ای به‌عنوان رسانه‌ای جهت بیان ادبی در مقیاس وسیع تثبیت می‌کرد.

۶. نوروزنامه در ادبیات فارسی

این اثر به ژانری تعلق دارد که به نظر می‌رسد در اشکال ابتدایی‌اش با ادبیاتی که در فارسی میانه با عنوان *ēwēn-nāmag* شناخته می‌شود، مرتبط است، و احتمالاً آثاری که عموماً با عنوان *ā'īn-nāma* «آئین‌نامه» یا «آئین‌نامک» شناخته می‌شود – که در ادبیات عربی اولیه بارها به آن اشاره شده است – به این گونه ادبی تعلق داشته باشند. (۶۰) با این حال هیچ نمونه‌ای از این دست باقی‌نمانده است. با وجود این علاوه بر اطلاعات بسیار درباره آداب و رسوم نوروز و ابعاد گاهشماری آن که در آثار عربی و فارسی نویسندگانی همچون بیرونی و قزوینی یافت می‌شود، گزارش‌های ارزشمندی از دو جشن اصلی ایرانی، نوروز و جشن پاییزی مهرگان، در یک اثر ادبی با انتساب نامشخص (که به اشتباه به ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ نسبت داده شده) از میانه قرن سوم هجری قمری با عنوان کتاب *المحاسن و الاضداد* یافت می‌شود. همان‌طور که قبلاً گفته شد این اثر قطعاً قابل توجهی درباره نوروز را به شخصی به نام کسروی نسبت می‌دهد که ک. ا. اینوسترانسف (K.A. Inostrancev)

پیشنهاد کرد که او را با نام موسی بن عیسی کسروی، نویسنده فعال نیمه اول قرن سوم هجری قمری، بشناسیم.

علاوه بر این، محمد بن اسحاق الندیم (قرن چهارم هجری قمری) در کتاب فهرست‌العلوم خود اطلاعاتی درباره مجموعه‌ای از رساله‌های عربی اختصاص یافته به نوروز و جشن‌های ایرانی ارائه می‌دهد. این آثار به واسطه جایگاه زمانی خود از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا نشان‌دهنده علاقه قابل توجه نویسندگان عربی نویس به این موضوع در قرون اولیه دوران عباسی است. با این که این متون باقی نمانده‌اند، اما ما عناوین و/یا نام نویسندگان آنها را می‌دانیم. آثار مورد بحث سه مورد است:

۱. کتاب *الاعیاد و النوریز* نوشته ابوالحسن علی بن مهدی کسروی، نویسنده‌ای که نباید با کسروی ذکر شده پیشین اشتباه گرفته شود، آن‌طور که اغلب در شرح حال نویسندگان عرب قرن چهارم هجری قمری رخ داده است.

۲. کتاب *النوروز و المهرجان*، منسوب به ابوالحسن علی بن هارون بن علی بن یحیی.

۳. کتاب *الاعیاد و فضایل النیروز* نوشته ابوالقاسم اسماعیل بن عباد الصاحب.

عناوین این آثار آشکارا ترجمه عربی آیین‌نامه‌هایی است که معمولاً در ادبیات معاصر به آنها اشاره می‌شود.

به اولین نویسنده از این سه، علی بن مهدی کسروی (۶۱) در زندگی‌نامه‌های مختلف اشاره شده است. یاقوت بخشی را به او اختصاص داده (۶۲) و بیان می‌کند که او معلم پسر ابوالحسن علی بن یحیی بن المنجم بوده و در زمان حکومت بدر المعتمدی در اصفهان (حدود ۲۸۳-۲۹۰ هجری قمری) از علمای زمان خود بوده است. یاقوت، که به نظر می‌رسد (مستقیم یا غیرمستقیم) از *تاریخ اصفهان* حمزه بهره برده است، علی بن مهدی را «یکی از راویان اخبار» و ادیب توصیف می‌کند، اما متأسفانه هیچ اطلاعاتی ارائه نمی‌دهد که این نویسنده را مستقیم به روایات ایرانی مربوط به دوران پیش از اسلام مرتبط سازد. (۶۳) از اندک اطلاعات موجود درباره نویسنده دوم، ابوالحسن علی بن هارون، که علی بن ندیم مستند کرده چنین استنباط می‌شود که وی معاصر ابو عبدالله محمد بن عمران بن موسی

نوروزنامه؛ رساله ادبی دوره سلجوقی ۱۱۷

المرزبانی، نویسنده خراسانی مستقر در بغداد، طی قرن چهارم هجری قمری فعال بوده است (درگذشته ۳۸۴ هجری قمری).

در مورد نویسنده سوم، ابوالقاسم اسماعیل بن عباد که بیشتر با نام صاحب بن عباد طالقانی شناخته می‌شود اطلاعات بسیار بیشتری در اختیار داریم. او که در سال ۳۲۶ هجری قمری متولد شد، عالم و ادیب ایرانی بود که از سال ۳۶۷ تا زمان مرگش در سال ۳۸۵ هجری قمری به‌عنوان وزیر آل‌بویه در ری خدمت می‌کرد. وی که اصالتاً از حوالی اصفهان بود به خانواده‌ای ایرانی با سنت اداری تعلق داشت (پدرش در جبال به رکن‌الدوله خدمت می‌کرد). او از دانشمندان معتزله بود که به جنبه‌های مختلف فرهنگ معاصر علاقه ویژه‌ای داشت و به دلیل تأسیس اولین کتابخانه عمومی شناخته‌شده در جهان اسلام بسیار مشهور شد. (۶۴)

آنچه از مطالب فوق برداشت می‌شود و در بازسازی تاریخچه نوروز باید مورد توجه قرار گیرد این است که علاوه بر متون فارسی میانه - که اکنون گم شده‌اند - که به آداب نیکوی دوران باستان اختصاص یافته، و به احتمال زیاد به دلیل اهمیت اجتماعی نوروز، در بردارنده اطلاعاتی درباره آن بوده است، مجموعه‌ای از ادبیات عربی نیز وجود داشته که به‌طور خاص از سوی نویسندگان ایرانی با اصالت مشخص به جشن‌های نیاکان اختصاص یافته بود. نمونه این جشن‌ها جشنی بود که آغازکننده سال سنتی خورشیدی ایرانی، نوروز بود. این جشن به اشکال مختلفی شناخته می‌شد (نوروز نجومی پیوندخورده با بهار، نوروز گاهشماری دوران آغازشده با سلطنت آخرین پادشاه ساسانی یزدگرد سوم، یا دیگر اشکال گاهشماری ایرانی) و نیز می‌توانست به‌عنوان اصطلاحی کلی برای اشاره به آغاز سال در سیستم‌های گاهشماری خورشیدی که ارتباط مستقیمی با سنت‌های ایرانی نداشتند، مانند گاهشمار مسیحیان به‌کار رود. شاید به همین دلیل ابن‌ندیم عنوان اثر گمشده کسروی را به شکل جمع عربی واژه، نواریز به‌کار برده و روایت می‌کند.

علاوه بر متون گمشده سه نویسنده نام‌برده، باید به رساله بسیار مختصر دیگری با نام نوروزنامه نیز اشاره کرد که قدیمی‌ترین شاهد بازمانده از این گونه ادبی است. تاریخ کتابت

این اثر به اوایل دوره عباسی برمی‌گردد و حکیم ترمذی، نویسنده عربی‌نویس با اصالت ایرانی اما با تحصیلات بغدادی، که بین قرن‌های دوم و سوم هجری قمری می‌زیست (در گذشته اواخر سده سوم هجری) آن را نوشته است. (۶۵) او *نوروزنامه* خود را به زبان عربی تألیف کرد، هر چند در منابع معاصر یا بلافاصله پس از آن هیچ اشاره‌ای به این اثر نشده است. فقط یک ترجمه فارسی از آن باقی مانده است. (۶۶) سبک نسبتاً باستانی ترجمه فارسی نشان می‌دهد که این رساله باید اندکی پس از تألیف آن ترجمه شده باشد، اگر چه نسخه‌های خطی شناخته‌شده مربوط به دوره صفوی‌اند. این اثر به پیش‌بینی‌های نجومی‌ای اختصاص دارد که بر اساس روزی از هفته که *نوروز* در آن می‌افتد برای سال پیش رو انجام می‌شود.

علاوه بر آثار سنت ایرانی، که به فارسی میانه نوشته شده و نویسندگانی با اصالت ایرانی آنها را به عربی بازنویسی کردند که عمدتاً از بین رفته است، می‌توان علاقه عمومی به ماه‌های گاهشماری خورشیدی ایرانی و نام‌های روزهای سی‌گانه آنها را در آثار ادبی مختلف دنبال کرد؛ به‌ویژه در منظومه معروف ویس و رامین اثر فخرالدین اسعد گرگانی. با این حال برای یافتن اولین نمونه باقی‌مانده از این نوع که به‌طور خاص به جشن‌های ایرانی و تقویم خورشیدی آنها اختصاص دارد، باید تا زمان شکوفایی ادبیات فارسی در اوایل دوره سلجوقی، میان پایان سلطنت ملکشاه و آغاز سلطنت برکیارق، یعنی بین پایان قرن پنجم و آغاز قرن ششم هجری، منتظر ماند.

در اینجا به یکی از معدود متون منتشرشده از این نوع اشاره می‌کنم، با توجه به این که علاقه به این نوع ادبیات در سال‌های اخیر در ایران افزایش یافته است. منظور من *نوروزنامه* منسوب به «عمر خیام» است که از اولین ویراست آن در سال ۱۹۹۳ میلادی، به تصحیح مجتبی مینوی، بعداً چاپ‌های بسیاری به خود دیده است. بنابراین اوایل دوره سلجوقی نه‌فقط شاهد توسعه گسترده فرهنگ ایرانی بود، بلکه شاهد احیای یک گونه ادبی قدیمی‌تر در فارسی است که بر حکایت‌ها، آداب و رسوم، تاریخ و برخی جنبه‌های علمی مربوط به

جشن نوروز و تعیین زمان آن متمرکز است، که می‌دانیم موضوع آثار پیشین به زبان عربی، که اکنون گم شده است، بوده‌اند.

در حوزه هندوستان، تحت سیطره سلطنت غزنوی معاصر نمونه مهم دیگری از ادبیات فارسی - این بار منظوم - داریم که به جشن‌های غنایی دوازده ماه سال خورشیدی سنت ایرانی و روزهای سی‌گانه سرایش آنها مربوط است. هر ماه و هر روز نام خاصی دارد که در نهایت ریشه در خدایان دنیای مذهبی زرتشتی دارد. این سروده‌ها از جمله آثار مسعود سعد سلمان لاهوری (۴۳۸-۵۱۸ هجری قمری) شاعری چیره‌دست در مطالعات نجومی است که به ارسلان، پسر سلطان مسعود سوم غزنوی (درگذشته ۴۹۲-۵۰۸ هجری قمری) پیشکش شده است.

در نگاه اول ساختاری که به بخش‌هایی بر مبنای ۱۲ و ۳۰ تقسیم شده، و پس‌زمینه‌ای که به دوازده ماه و سی روز در گاهشماری ایرانی اختصاص یافته که هر کدام فرصتی برای ستایش غنایی مملوح فراهم می‌کند، به نظر می‌رسد این نمونه از ادبیات گاهشماری را مستقیم به فضای ادبی زرتشتی به‌ویژه به متنی با اهمیت آیینی از خرده‌اوستا به نام سی‌روزه نامه (*Sih-rōzag Nāmag*) مرتبط می‌کند. (۶۷) با این حال این موضوع بدون مشکل نیست. مسئله اول محتوای اثر مسعود سعد است: محتوای اساساً غنایی شعر او درباره ماه‌ها و روزهای ایرانی تفاوت اساسی با ماهیت آیینی سی‌روزه نامه دارد.

علاوه بر این یک مشکل ساختاری نیز وجود دارد. اثر مسعود سعد به‌طور مستقیم به سی‌روز ماه در تقویم ایرانی-زرتشتی اشاره می‌کند، در حالی که سی‌روزگ، برخلاف نامش به معنای «کتاب سی‌روزه»، در واقع شامل سی‌وسه بخش است که بازتابنده اهمیت این عدد در مفاهیم زرتشتی است و نه سی بخش، آن‌طور که محققان بسیاری به‌طور سطحی از عنوان آن فرض کرده‌اند. (۶۸) علاوه بر این از لحاظ محتوایی این بخش از خرده‌اوستا از دعاها و نیایش‌های مربوط به مرگ شخص تشکیل شده که با نام بخش مشخص می‌شود.

افزون بر این در حالی که درست است که مسعود سعد سلمان دوازده ماه و سی روز تقویم ایرانی-زرتشتی را به‌طور شاعرانه‌ای توصیف می‌کند، روزهای هفته را نیز توصیف

می‌کند. هفته، با هفت روزش که به هفت ستارهٔ سیار سنت نجومی-طالع‌بینی باستانی اشاره دارد و جزوی از میراثی فرهنگی که مستقیماً در جهان ایرانی-زرتشتی قابل‌ردیابی باشد، نیست. (۶۹)

به‌نظر می‌رسد در مورد مسعود سعد با خلاقیت شاعرانهٔ شاعر بزرگی مواجهیم که به حوزهٔ نجومی-گاهشماري اعمال شده است که قطعاً مورد علاقهٔ او و احتمالاً مخاطبان فرهیخته‌اش بوده است. در این مورد من از دیدگاه ضمنی‌ای که س. شارما (S. Sharma) به دقت دربارهٔ فرضیهٔ تأثیر احتمالی محیط هندی از طریق گونهٔ ادبی باره‌ماسا (bārahmāsā) - یعنی برگزاري مرثیهٔ فراق معشوق با اشاره به گذر زمان - بر مسعود سعد بیان کرد، دوری می‌کنم. (۷۰) این محقق می‌گوید: «با شکست در یافتن مدل‌های دقیق در ادبیات هندی برای این گونه‌های ادبی [یعنی شهرآشوب و باره‌ماسا]، بر آن شدم تا تحولات آنها را در چارچوب سنت ادبی دریافتی مسعود سعد و در نتیجه تلاش‌های او برای تغییر شیوه‌های سنتی سرودن مدیحه و شعر مناسبتی توضیح دهم». (۷۱)

فراتر از مشاهدات کلی شارما، که بسیار صحیح است، من ارجاع او به اووید (Ovid) را برای توضیح آنچه او یک ویژگی منحصر به فرد می‌پندارد، یعنی وجود بخشی شاعرانه در اثر شاعر لاهوری که به ماه‌ها و روزها اختصاص یافته، مناسب نمی‌دانم. به گفتهٔ س. شمیسا گذشته از انتشار احتمالی کتاب *التفهيم لاوائل صناعة التنجيم* اثر بیرونی در دربار غزنوی و سایر آثاری که در بردارندهٔ اطلاعات دقیقی در مورد ساختار گاهشماري ایرانی‌اند، (۷۲) شاید منابعی برای شاعر لاهوری بوده باشند، باید توجه داشت که *نوروزنامهٔ* منسوب به خیام - اندکی زودتر، اگر نه هم‌زمان با مسعود سعد - نیز در بردارندهٔ بررسی منثور دوازده ماه و سی روز تقویم ایرانی-زرتشتی است. این مطلب نشان‌دهندهٔ علاقهٔ گسترده و فراگیر به این موضوع است، که می‌توانسته الهام‌بخش مسعود سعد باشد تا مستقل از هرگونه تأثیر ناشی از محیط هندی که در آن می‌زیست، به انجام آزمون‌های شاعرانه اقدام کند.

بدین ترتیب در مورد *نوروزنامهٔ* منتسب به عمر خیام با موارد بسیار گوناگونی سروکار داریم. *نوروزنامهٔ* «تاریخچه»‌ای از گاهشماري ایرانی ارائه می‌دهد، نظام گاهشماري آن و

نوروزنامه؛ رساله ادبی دوره سلجوقی ۱۲۱

اهمیت نام ماهها را توضیح می‌دهد، اطلاعاتی درباره آداب و رسوم نوروز در دوران باستان و مراسم تقدیم پیشکشی به سلطان ارائه می‌دهد. این امر به نویسنده اجازه می‌دهد تا حکایات، اخبار و کنجکاوهای مربوط به عناصر مختلف تشکیل‌دهنده «نوروزی» یا هدیه نوروز را با ذوق معمول آداب‌نویسان بررسی کند.

بنابراین *نوروزنامه* را باید اثری در نظر گرفت که از لحاظ محتوا قدیمی‌ترین نمونه باقی‌مانده از نوروزیه است، گونه‌ای که در محیط فرهنگی اواخر دوران باستان در جهان ایرانی ریشه دارد و توانسته منزلت ادبی خود را با بازنویسی‌های متعدد به زبان عربی که متأسفانه از بین رفته، حفظ کند. احیای این گونه‌های ادبی در قالب‌های نوین زبانی فارسی به اوایل دوره سلجوقی برمی‌گردد، هر چند فقط در دوران صفوی بود که تعداد قابل‌توجهی نمونه‌های نوروزیه، اغلب در نسخه‌های متعدد، تولید شد که گواهی بر علاقه گسترده‌ای است که موضوعات مطرح‌شده در آنها در آن مرحله از تاریخ ایرانیان برانگیخت. (۷۳)

سپاسگزاری

بدین‌وسیله از نویسنده محترم مقاله، آقای سیمون کریستوفورتی، بابت اجازه ترجمه و راهنمایی‌های ارزشمندشان در فرآیند آماده‌سازی این ترجمه صمیمانه قدردانی می‌کنم. همچنین از همکاری و پشتیبانی‌های علمی و فنی آقای محمدامین گودرزی برای همکاری‌ها و پشتیبانی‌های علمی و فنی ایشان که نقش مهمی در تکمیل این کار داشت و آقای محمد صابر بابت همراهی و کمک‌هایشان در انجام این کار، صمیمانه سپاسگزارم.

کتابنامه

Principal editions of the *Nawrūznāma*

1312. Ḥakīm ‘Umar Khayyām, *Nawrūznāma. Risāla’ī dar munshā’ wa tārikh wa ādāb-i jashn-i nawrūz*. Ed. by M. Mīnawī. Tehran: Kitābkhāna-yi Kāwa. (Reprinted: 1380. Tehran: Nashr- i Asāṭir).

1961-1962. ‘Omar Chajjām, *Traktaty* (Arabic title: عمر خیام، رسائل). Moskva: Akad. nauk SSSR. Inst. narodov Azii. Pamjatniki literatury narodov Vostoka. Teksty; Malaja Ser. 3. Ed. and transl by Boris A. Rozenfel’d [Rosenfeld] and A.P. Juškevič.

1338. *Kulliyāt-i āthār-i pārsī-yi Ḥakīm-i ‘Umar-i Khayyām*. Ed. by M. Muḥammad ‘Abbāsī. Tehran: Bārānī.

1343. ‘Umar ibn-i Ibrāhīm-i Khayyām-i Nīshābūrī, *Nawrūznāma*. Ed. by ‘Alī Ḥaṣūrī. Tehran: Kitābkhāna-yi Ṭahūrī, *Zabān wa farhang-i Īrān* n. 86. (Revised and reprinted: 1357. Tehran: Kitābkhāna-yi Ṭahūrī).

Without date. *Rasā’il-i Khayyām*. Ed. by M. Awistā. Tehran: Zawār.

Primary sources

ابو بکر مطهر بن محمد جمالی یزدی، فرخنامه. ا. افشار. تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین ۱۱. ۱۳۴۶.

ابو الريحان محمد بن احمد البيروني الخوارزمي، كتاب الآثار الباقية عن القرون الخالية. چاپ انتقادی چ. ادورد ساخاو. لیبزیگ (O. - F.A. Brockhaus - Harrassowitz), ۱۹۲۳ میلادی.

ابو الريحان محمد بن احمد البيروني، كتاب التفهيم لاوائل صناعة التنجيم The Book of Instruction in the Elements of the Art of Astrology (Reproduced from Brit. Mus. MS. Or. 8349). London: Luzac & Co. 1934.

ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران، انتشارات امیرکبیر. ۱۳۶۳.

فخرالدین اسعد گرگانی، ویس و رامین. م. روشن. تهران، صدای معاصر. ۱۳۸۱.
حسن بن محمد بن حسن قمی، کتاب تاریخ قم (ترجمه فارسی). ج. طهرانی. تهران، انتشارات طوس. ۱۳۶۱.

ارشاد الاریب الی معرفة الادیب

Irshād al-Arīb ilā Ma'rifat al-Adīb shād (Dictionary of Learned Men of Yāqūt), ed. D.S. Margoliouth, London: Luzac & Co., 1911, Vol. 5.

J.W. Fück, *Sechs Ergänzungen zu Sachaus Ausgabe von al-Bīrūnīs "Chronologie Orientalischer Völker"*. In: *Documenta Islamica Inedita (Ricardo Hartmann viro de studiis islamicis meritissimo sacrum)*. Berlin, 1952, pp. 69-98.

ملا محمد قاسم مظفر گنابادی، تنبیهای المنجمین، تهران، چاپ سنگی ۱۲۸۴ هجری قمری.

کتاب الجفر فی تبصرة

[British Library Manuscripts Add. 7473]= Catalogue Cureton Ms. Arab. 426

نوروزنامه؛ رساله ادبی دوره سلجوقی ۱۲۳

الكتاب المسمى بالمحاسن والاضداد.

Le livre des beautés et des antithèses, attribué à Abu-Othman Amr ibn Bahr al-Djahiz de Basra. G. Van Vloten (ed.), Leyde (E. J. Brill), 1898.

کتاب الفهرست

Muhammad ibn Ishāq al-Nadīm, *Kitāb al-fihrist*. Ed. by G. Flügel & J. Roediger. Vol. 12, I (Arabic text), Beyrut (Khayyāt), [1871] reprinted 1966.

زکریاء بن محمد بن محمود القزوینی، عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، سوسه/تونس، دارالمعارف للطباعة والنشر، بدون تاریخ.

Voyages du Chevalier Chardin en Perse et autres lieux de l'Orient. New ed. by L. Langlès. Paris, 1811.

Bibliographical references

انگورانی ف. ، انگورانی ز. ۱۳۸۱. کتابشناسی عمر خیام. تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

بنی اقبال، نسیم. ۱۳۸۷. تصحیح پنج رساله نوروزنامه. تز فارغ التحصیل نزد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

بهار م. ت. ۱۳۷۵. سبکشناسی. تهران، امیرکبیر.

de Blois, F. (1994). *Persian literature*, Vol. 5, Part 2. Newcastle upon Tyne.

Cristoforetti, S. (2003). *Izdilāq: miti e problemi calendariali del fisco islamico*. Venezia: Libreria Editrice Cafoscarina.

فرزانه م. ۱۳۶۳. مؤلف نوروزنامه کیست؟ آینده ۱۰، ۱۱/۱۰، صص ۷۷۴/۷۷۲. [Revised and reprinted in 1366 with the abridged title Mu'allif-i Nawruz-nama. In: Farzāna, M. Din-i Khurram. Tehran: pp. 26-32]

فولادوند م. محمد مهدی. سهم صادق هدایت در شناسانیدن خیام. فرهنگ ۱۲.

Fuladvand, Muhammad Mahdi (2000). *Sahm-i Sadiq Hedayat dar shinasanidan-i Khayyam. Farhang*, 12 (2000): nrs. 29-32 (*Commemoration of Khayyam*).

Gandjei, T. (1966). The Nawrūz-nāma and a Turkish proverb. *Der Islam*, 42-2/3 (Sept.): pp. 235-237.

Gabrieli, F. (1936). Il "Nawrūz-nāme" e 'Omar Ḥayyām. *Annali del Regio Istituto Superiore Orientale di Napoli*, 8-3: pp. 83-86.

- Gharib, B. (2009). "Hafta", in *Encyclopædia Iranica*, Vol 11 Fasc. 5: pp. 530-535.
- Hämeen-Anttila, J. (2013). "Al-Kisrawī and the Arabic Translations of the Khwadāynāmag". In: ed. by S. Akar, J. Hämeen-Anttila & I. Nokso-Koivisto, *Travelling Through Time. Essays in honour of Kaj Öhrnberg* [Orientalia 114]. Helsinki: Finnish Oriental Society: pp. 65-92.
- Hämeen-Anttila, J. (2018). "Arabic translations of the Khwadāynāmag", nel suo recente saggio dal titolo *Khwadāynāmag. The Middle Persian Book of Kings*, Leyden: Brill.
- Inostrancev, K.A. (1909). *Sasanidskie étjudy*. S. Peterburg: V. Kirschbaum.
- اقبال م. ۱۳۴۶. نوروزنامه خیام. در < مقالات منتخبه مجله دانشگاه خاورشناسی. شماره ۱. لاهور. صص ۱۴۰/۱۵۱
- (Reprinted in 1934 by *Oriental College Magazine* 11-1 November. Lahore - Pakistan: pp. 104-115.)
- Minorsky, V. (1936). 'Omar Khaiyām. In: *Encyclopédie de l'Islam*, Vol. 3. Paris-Leiden: pp. 1053-1057.
- Nöldeke, Th. (1879). *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden, aus der arabischen Chronik des Tabari übersetzt und mit ausführlichen Erläuterungen und Ergänzungen versehen*, Leiden: E.J. Brill.
- Orsini, F. (2010). *Barahmasas* in Hindi and Urdu. In: F. Orsini (ed. by), *Before the Divide. Hindi and Urdu Literary Culture*. Hyderabad: Orient BlackSwan: pp. 142-177.
- Pagliari, A. & Bausani, A. (1968). *La letteratura persiana* [ادبیات فارسی]. Milano: Sansoni.
- Parchizadeh, R. (2010). *The Myth of Xayyam. A monology in Persian Discourse*. U.S.A. Without place: VDM Verlag Dr. Müller.
- Pomerantz, M.A. (2014). A Political Biography of al-Şāhib Ismā'īl b. 'Abbād (d. 385/995). *Journal of the American Oriental Society* 134, no. 1 (January-March): pp. 1-23.
- قنبری م. ر. ۱۳۸۴. خیامنامه. روزگار، فلسفه و شعر خیام. تهران، زوار.
- Raffaelli, E. (2000). Sīh-rōzag. In *Encyclopædia Iranica*, https://www.iranicaonline.org/articles/sih_rozag, pp. 691-692.
- Reisner, M. (2004). *The life of the text and the fate of tradition. III: Interpretation of pre- Islamic calendar festivals in classical poetry of the 10th-12th centuries (by the example of Nawrūz)*. In *Manuscripta*

Orientalia, 10-2 (June): pp. 34-42.

Rieu, Ch. (1881/19662). *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum.*, Vol 2. London: Longmans & Co., Asher & Co., Trübner (1st ed.)/ London: British Library (2nd ed.).

Rosen, F. (19302). *The Quatrains of 'Omar Khayyām*. London: Methuen & Co. Ltd.

Rosenfeld, B.A. (2002). 'Umar Khayyām. In: *Encyclopédie de l'Islam*2, Vol. 10. Leiden: pp. 896-900.

شمیسا، س. ۱۳۷۵. زندانی نای. تهران، انتشارات سخن.

Sharma, S. (2000). *Persian Poetry at the Indian Frontier. Mas'ūd Sa'd Salmān of Lahore*. Dehli: Permanent Black.

Shapur Shahbazi, A. (2002). *Haft Sin*. In: *Encyclopaedia Iranica*, Vol. 11. New York: pp. 524-526.

Soltānī Gordfarāmarzī, 'A. (1987). *Asb iii*. In *Islamic times*. In: *Encyclopaedia Iranica*, Vol. 2. New York: pp. 731-736.

۷۹. طباطبائی، م. ۱۳۴۳. نوروز و نوروزنامه. یغما ۱۷ / ۲ صص ۷۴

Tabataba'i, M. (1343). *Nawruz wa Nawruz-nama. Yaghma*, 17-2: pp. 74-79.

طباطبائی، م. ۱۳۷۰. خیامی یا خیام. تهران ققنوس.

Tabataba'i (1370). *Khayyami ya Khayyam*. Tehran: Quqnu.

تفضلی، ا. ۱۳۸۹. تاریخ ادبیات در ایران پیش از اسلام. تهران سخن.

Tafaḏḏulī, A. (1389). *Tā'rīkh-i adabiyāt dar Īrān pīsh az islām*. Tehran: Sukhan.

Tafaẓẓolī, A. (1984). "Āīn-nāma". In: *Encyclopaedia Iranica*. Vol. 1, Fasc. 7, 1984: pp. 691-692.

تقی‌زاده، ح. گاهشماری در ایران قدیم. تهران: چاپخانه مجلس ۱۳۱۶.

Unvala [Unwala], M.R. (1900). *Two Persian passages about the Kabiseh (Intercalation)*. In: J.J. Modi (ed.), *K.R. Cama Memorial Volume*. Bombay (Fort Printing Press): pp. 235-238.

Unvala [Unwala], M.R. (1908). *A Few Parsee Festivals (Jashans) according to an Old Parsee Manuscript*. In: J.J. Modi (ed.), *Spiegel Memorial Volume*. Bombay (British India Press): pp. 201-210.

Ch. Vaudeville Ch. (1986). *Bārahmāsā in Indian Literatures*, Dehli: Motilal Banarsidass.

زرشناس، ز. و جعفری، م. ۱۳۹۱. نوروزیه و نوروزیه‌نویسی در عهد صفوی.

جستارهای تاریخی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۳ / ۲

پی‌نوشت‌ها

۱. دی بلویس (۱۹۹۴: ص ۳۵۹) و روزنفلد (۲۰۰۲: ص ۱۹۸)، در مقاله خود که به شخصیت عمر خیام اختصاص دارد، به وجود فقط یک نسخه خطی از اثر اشاره می‌کند. دیگر متخصصان، از جمله پرچی‌زاده (۲۰۱۰: ص ۳۶) نسنجیده از وی پیروی کرده‌اند.
۲. روزن ۱۹۳۰: ص ۵. همچنین ر.ک ص ۱۶.
۳. نوروزنامه تصحیح مینوی: ص سی. ر.ک. مینورسکی ۱۹۳۶: ص ۱۰۵۴.
۴. این قطعه در Unvala (۱۹۰۰، ص ۲۳۵) منتشر شده است؛ ترجمه جامع انگلیسی آن در Unvala (۱۹۰۸، صص ۲۰۲-۲۰۴) موجود است.
۵. برای گردآوری کتاب‌شناختی گسترده در مورد عمر خیام (خیامی) به انگورانی & انگورانی (۱۳۸۱) مراجعه کنید.
۶. نوروزنامه تصحیح مینوی؛ صص ۲-۱۳.
۷. برای منابع دیگری که دوران خسرو اول را زمان انجام کیسه‌گیری می‌دانند، به تقی‌زاده ۱۳۱۶: ص ۲۴۴ مراجعه کنید.
۸. در این مورد نیز، این اثر با منابع دیگر در این زمینه، مانند کتاب آثار الباقیه ابوریحان بیرونی، مطابقت دارد.
۹. نسخه خطی برلین، صفحات ۸۴ب - ۸۵الف؛ نسخه خطی لندن، صفحات ۹۱الف - ۹۱ب.
۱۰. به ترتیب، نوروزنامه تصحیح مینوی: صص ۲۰-۲۳؛ ۲۳-۲۵؛ ۲۶-۲۹؛ ۳۰-۳۳؛ ۳۴-۳۸؛ ۳۹-۴۳؛ ۴۴-۵۰؛ ۵۱-۵۳؛ ۵۳-۵۵؛ ۵۶-۵۷؛ ۵۷-۵۹؛ ۶۰-۶۵؛ ۶۵-۷۰ و ۷۱-۷۷.
۱۱. نسخه خطی برلین، صفحات ۸۲ب-۸۴ب (= نوروزنامه تصحیح شده توسط مینوی: صفحات ۱۳-۱۷) نسخه خطی لندن، صفحات ۸۹ب-۹۱الف.

۱۲. در این مورد، به کریستوفورتی ۲۰۰۳ مراجعه کنید.
۱۳. پاگلیارو و باوزانی ۱۹۶۸: ص. ۲۰۲.
۱۴. عنوان این فصل در نسخه خطی برلین، صفحه ۸۴ب (= نوروزنامه تصحیح شده توسط مینوی: صفحه ۱۸)، به این صورت است: «آفرین موبد موبدان به عبارت ایشان».
۱۵. نسخه خطی لندن، صفحه ۹۱الف، خط ۱۱.
۱۶. نسخه خطی برلین، صفحه ۸۴ب = نوروزنامه تصحیح مینوی: صفحه ۱۸.
۱۷. بیرونی، آثارالباقیه: ص. ۳۳۲ (متن عربی تصحیح ساخائو: صفحات ۲۱۸-۲۱۹).
۱۸. ر.ک. نسخه خطی لندن، صفحه ۹۱ب، خطوط ۶-۷.
۱۹. ابوریحان بیرونی، آثارالباقیه: ص ۳۳۲ (متن عربی تصحیح ساخائو: ص ۲۱۸): «پادشاهان همه روزهای این ماه را عید گرفتند و این اعیاد را شش بخش نمودند. پنج روز نخست را به پادشاهان اختصاص دارند و پنجه دوم را باشراف و پنجه سوم را به خدم و کارکنان پادشاهان و چهارم را برای ندیمان و درباریان و پنجه پنجم را برای توده مردم و پنجه ششمین را برای برزیگران». ایده تقسیم ماه اول سال به بخش‌هایی اختصاص یافته به جشن‌های نوروزی، با برخی اختلافات در ترتیب، در نوشته‌های نویسندگان دیگر نیز یافت می‌شود. مقایسه با قدیمی‌ترین شهادت کسروی، که در آن وضعیت معکوس است، می‌تواند جالب باشد؛ به اینوستراتسلف ۱۹۰۹: ص ۹۲ مراجعه کنید.
۲۰. بیرونی. کتاب التمهیم. ص ۲۴۵.
۲۱. پاگلیارو و باوزانی ۱۹۶۸: ص ۱۴۶ و پس از آن، جایی که جام جمشید به عنوان اولین «موتیف» (مضامین تکرارشونده) شعر فارسی فهرست شده است.
۲۲. اینوستراتسلف ۱۹۰۹، صص ۸۶-۸۷. هامین-آنتیلا ۲۰۱۸: ص ۷۳، یادداشت ۵۸ و ص ۸۸. در کتاب «الفهرست العلوم» نوشته محمد بن اسحاق الندیم (قرن چهارم هجری قمری)، دو شخصیت دیگر با نسبت «الکسروی» ذکر شده‌اند: ابوالحسین علی بن مهدی الکسروی، نویسنده، از جمله آثار دیگر، کتاب «الاعیاد والنواریز» (فهرست: ص ۱۵۰). یزدجرد بن مهنبدان (مهینداذ؟) کسروی، نویسنده کتاب «فضائل بغداد»، که بلافاصله پس از موسی بن

عیسی کسروی ذکر شده است (فهرست: ص ۱۲۸). اطلاعات مربوط به نوروز همچنین در دو منبع دیگر که توسط ابن ندیم ذکر شده است، یافت می‌شود: کتاب «النوروز والمهرجان»، منسوب به ابوالحسن علی بن هارون بن علی بن یحیی (فهرست: ص ۱۴۴). کتاب «الاعیاد و فضائل النوروز» توسط ابوالقاسم بن عبّاد الصاحب (فهرست: ص ۱۳۵).

۲۳. شاپور شهبازی (۲۰۰۲: ص ۵۲۵) استدلال می‌کند که هیچ شباهتی با سفره هفت‌سین امروزی وجود ندارد، با توجه به اینکه شامل اجزای اساسی‌ای است که تعدادشان بسیار بیشتر از هفت است و تعداد اقلامی که نامشان با سین آغاز می‌شود، همیشه بیشتر از هفت است. با این حال، به نظر من، تغییر تمرکز از تعداد به نوع اجزا نشان می‌دهد که حضور اسپند، شیر، شکر، انواع نان، آب و سکه در آنچه اکنون می‌توانیم هدیه سال نو کسروی بنامیم، قابل چشم‌پوشی نیست، زیرا اینها عناصر اساسی خود سفره هفت‌سین هستند. علاوه بر این، شهبازی اعتبار فرضیه پیشنهادی بهرام فره‌وشی مبنی بر اینکه هفت‌سین تحریف هفت‌سینی («هفت سینی فلزی») است را رد می‌کند. اگر هفت‌سینی فرضی اصلی را به عنوان «سینی هفت‌گانه» در نظر بگیریم، چنین رد کردنی کمتر موجه خواهد بود، به این معنی که سینی‌ای که در آن انواع مختلف اقلام، هر کدام در گروه‌های هفت‌تایی، به مناسبت نوروز چیده شده‌اند (در کسروی: هفت نوع دانه از غلات مختلف، هفت کاسه، هفت شاخه؛ که همگی به صراحت به هفت اقلیم جهان اشاره دارند). علیرضا شاپور شهبازی، که هفت‌سین مدرن را در پرتو نمادگرایی ایران باستان تفسیر می‌کند، شاید بیش از حد بر ماهیت جدید این عمل اصرار می‌ورزد و برخی از عناصر تداوم را نادیده می‌گیرد که به نظر من، طبق ادبیات ذکر شده، انکارناپذیر هستند.

۲۴. یعنی دو جشن نوروز و مهرگان، به عنوان یک جفت به هم پیوسته تلقی می‌شدند؛ بازتاب این برداشت از این عبارت بیرونی در آثارالباقیه (ص. ۳۳۸؛ متن عربی تصحیح ساخائو: ص. ۲۲۲) مشخص است: «سلمان فارسی می‌گوید ما در عهد زردشتی بودن می‌گفتیم خداوند برای زینت بندگان خود یاقوت را در نوروز و زبرجد را در مهرگان بیرون آورد و فضل این دو بر ایام مانند فضل یاقوت و زبرجد است بر جواهر دیگر».

نوروزنامه؛ رساله ادبی دوره سلجوقی ۱۲۹

۲۵. در اینجا و بلافاصله در ادامه، آشکارا به روایتی اشاره می‌کند که بعدها بیرونی در آثار الباقیه: صص ۳۳۱-۳۳۲ (متن عربی تصحیح ساخائو: صص ۲۱۷-۲۱۸) دنبال شد: «در این روز [نوروز] بود که جم مقادیر اشیا را استخراج کرد و پادشاهان پس از او این روز را میمون و فرخنده داشتند و هر چه کاغذ و پوست که مکتوب می‌شد و باید به اطراف فرستاد در این روز فراهم می‌آوردند و هر کاغذ و نامه‌ای که باید در آخر آن مهر زد این کار را در این روز انجام می‌دادند و این روز را به پارسی اسپیدانوشت می‌گفتند، یا بهتر است اسفیدنوشت باشد، همان‌طور که از یک نسخه ارجح موجود در نسخه خطی آثار الباقیه که در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود (مکمل عربی شماره ۷۱۳) مشهود است.

۲۶. کتاب المحاسن، صص ۳۵۹-۳۶۳.

۲۷. برای مثال، به کتاب «الجبر فی تبصره» (ص ۴۵) مراجعه کنید، که در آن طلوع ستاره شعرای یمانی در بیستم ماه سربانی تموز (ژوئیه) ذکر شده است؛ کتاب «آثار الباقیه» بیرونی (متن عربی تصحیح ساخائو: ص ۲۶۸، خط ۲۲ - ص ۲۶۹، خط ۳)؛ کتاب «عجائب المخلوقات» (ص ۵۸) اثر زکریا قزوینی (درگذشته ۶۸۲ هجری قمری)، که طلوع ستاره شعرای یمانی را در پنجم تموز (ژوئیه) تاریخ‌گذاری کرده و ارزیابی کشت سالانه را به محیط کشاورزی ایرانیان نسبت می‌دهد: «کشاورزان ایرانی یک هفته قبل از طلوع شعری، لوحی را برمی‌دارند و انواع حیوانات را بر روی آن می‌کارند» («اصحاب الفلاحه من العجم اخذوا لوحا قبل طلوع الشری باسبوع و زرعو علیہ اسناف الحبوب»؛ کتاب «تنبيهات المنجمين» (ص ۲۷۲)، که ملا مظفر گنابادی در سال ۱۰۲۴ هجری قمری آن را به اتمام رسانده است.

۲۸. همان‌طور که مشهور است، نوروز گاهشمار خورشیدی در سنت ایرانی، که معمولاً به عنوان گاهشمار یزدگردی شناخته می‌شود، در طول فصول خورشیدی، هر چهار سال یک روز عقب می‌رفت. با محاسبه بر اساس جدولی که توسط تئودور نولدکه (۱۸۷۹: ص. ۴۳۶) برای نوروز در دوران ساسانی پیشنهاد شده است، نوروز در دوره چهار ساله ۴۹۲-۴۹۵ پس از میلاد در ۲۱ ژوئیه قرار داشت و در دوره چهار ساله ۵۷۲-۵۷۵ پس از میلاد به

اول ژوئیه پیشروی کرد. طلوع هم‌زمان ستاره شعرای یمانی در مختصات جغرافیایی همدان (۴۸°۳۴' شمالی، ۳۰°۴۸' شرقی)، اکباتان باستان، در حدود ۲۱ ژوئیه ژولیانی بین اواخر قرن پنجم و اواخر قرن ششم پس از میلاد رخ داد. اهمیت این پدیده در جهان باستان برای بیرونی کاملاً شناخته شده بود، آثارالباقیه: ص. ۳۲۹ (متن عربی تصحیح سائو: ص. ۲۱۷): «بسیاری از علما و حکمای یونانی هنگام طلوع کلب العبار را طالع سال گرفتند و سال را افتتاح بآن نمودند و باعتدال بهاری توجهی نکردند چه، در زمانهای گذشته طلوع این ستاره موافق با این انقلاب [صیفی] و یا نزدیک بآن بوده».

۲۹. در این رابطه، مقایسه متن کسروی با تیشترآیشت اوستایی، بندهای ۳۶-۳۷، جالب خواهد بود.

۳۰. رایزنر ۲۰۰۴: ص. ۳۵-۳۶.

۳۱. نسخه خطی برلین، ص ۸۹ (نوروزنامه تصحیح مینوی: ص ۳۱): «و خیر [است] از رسول علیه السلام که گفت نعم الرغفان رغفان الشعیر فمن قنع بها وشبع منها فانها خبزی وخبز غیرى من الانبياء گفت نیکا گردها که گردها جو بود وآن کس را که بوی خرسند باشد واز وی سیر گردد که وی نان منست ونان پیغامبران دیگر».

۳۲. بیرونی این سنت را در کتاب آثارالباقیه گزارش کرده است، اما در نسخه ویرایش شده و متن ترجمه سائو دیده نمی‌شود، زیرا نسخه‌های خطی مورد استفاده این محقق در آن نقطه خلاً دارد. با این حال در نسخه خطی استانبول آن بخش به وضوح خوانا است و فوک در سال ۱۹۵۲، صفحه ۸۴ آن رامتشر کرد. املاى دوگانه نیروز/نوروز از متن اصلی است.

۳۳. نوروزنامه مینوی: ص ۷۰.

۳۴. سفرهای شوالیه شاردن به پارس (Voyages du Chevalier Chardin en Perse)، جلد ۴، فصل ۹.

۳۵. سلطانی گُردفرامری ۱۹۸۷: صفحه ۷۳۶.

۳۶. برای شرح دقیق مسئله مربوط به نام شاعر منجم، به د بلوا ۱۹۹۴: ص ۳۵۶، ۳ مراجعه کنید. برای مطالعه کلی در این موضوع، به طباطبایی ۱۳۷۰: صص ۱۷-۵۲ مراجعه کنید.

نوروزنامه؛ رساله ادبی دوره سلجوقی ۱۳۱

۳۷. چارلز ریو ۱۸۸۱ (چاپ اول) / ۱۹۶۶ (چاپ دوم): جلد ۲، ص ۸۵۲
۳۸. نسخه خطی برلین، ص ۱۷۸ الف.
۳۹. این محقق بخش‌های مختلفی از اثر، از جمله بخشی از *نوروزنامه* که به دستور ملکشاه به اصلاح تقویم می‌پردازد (*نوروزنامه* تصحیح مینوی، صص ۱۲-۱۳) را ترجمه و تفسیر کرده است. روزن در تفسیر خود بر این بخش از اثر می‌گوید: «این اظهار نظر به واقع شگفت‌انگیز است که از جانب کسی بیان می‌شود که موفقیت پایدار زریح ملکشاهی، اصلاح مشهور تقویم که تحت حمایت سلطان ملکشاه انجام شد، به او نسبت داده می‌شود. برای توضیح این تناقض آشکار، به مطالعه دقیق‌تری نیاز است».
۴۰. روزن ۱۹۳۰ (چاپ دوم): صفحات ۱۸-۲۰.
۴۱. گابریلی ۱۹۳۶: صفحات ۸۴-۸۶.
۴۲. مینورسکی ۱۹۳۶: صفحه ۱۰۵۴.
۴۳. *نوروزنامه* تصحیح شده توسط مینوی: صفحه ۱۲.
۴۴. گنجه‌ای ۱۹۶۶: صفحه ۲۳۵ و ۴.
۴۵. گنجه‌ای ۱۹۶۶: صص ۲۳۶-۲۳۷ (= *نوروزنامه* تصحیح مینوی، ص ۵۵).
۴۶. در این مورد، به این منابع مراجعه کنید: طباطبایی ۱۳۴۳: صص ۷۴-۷۹، طباطبایی ۱۳۷۰: صص ۱۲۰-۱۲۱، به‌ویژه صص ۱۷۶-۱۸۱ و ص ۲۰۶. همچنین مقایسه کنید با گنجه‌ای ۱۹۶۶: ص ۲۳۶.
۴۷. *نوروزنامه* تصحیح حصوری: صفحه ۵.
۴۸. فرزانه ۱۳۶۳: صص ۷۷۳-۷۷۴. مقایسه کنید با *نوروزنامه* تصحیح مینوی: صص ۱۱-۱۲ (و نه صص ۷-۸ آن‌طور که فرزانه اشاره می‌کند)، و جمالی یزدی، *فرخ‌نامه*: صص ۲۵۰، ۲۶۱-۲۶۲.
۴۹. د بلوا ۱۹۹۴: ص ۳۵۹.
۵۰. *نوروزنامه* تصحیح مینوی: ص ۵۵.
۵۱. روزنفلد ۲۰۰۲: صفحه ۸۹۸.

۵۲. به عنوان مثال، قنبری، ۱۳۸۴: صص ۲۶۹-۲۷۰، پیشنهاد می‌کند که این متن خطاب به جانشینان ملک‌شاه با امید به بازگشایی رصدخانه نجومی‌ای که خیام در آن جداول نجومی معروف خود را تنظیم کرده بود، است. برای بخش مربوطه، به *نوروزنامه* تصحیح مینوی: صص ۱۳-۱۵ مراجعه کنید، جایی که به رسم/وظیفه حاکم برای تکمیل ساخت و سازهایی که پیشینیان آغاز کرده بودند، اشاره شده است.

۵۳. علاوه بر این، محقق و ادیب مشهور پاکستانی، محمد اقبال، که صحت انتساب اثر به خیام را، همانطور که در ابتدای نسخه خطی برلین ذکر شده، تأیید می‌کند، با رویکرد انتقادی به مراتب «علمی‌تر» این موضوع را نیز مورد بررسی قرار داده است، به اقبال ۱۳۴۶ مراجعه کنید.

۵۴. برای مروری بر دیدگاه‌های نویسندگان ایرانی در مورد مسئله خیام، به فولادوند ۲۰۰۰ مراجعه کنید.

۵۵. ملک‌الشعراى بهار، بر اساس دلایل سبک‌شناختی، تاریخ این اثر را به قرن پنجم هجری نسبت می‌دهد؛ به بهار ۱۳۷۵: جلد ۲، ص ۱۶ مراجعه کنید.

۵۶. قنبری، *خیام‌نامه*: صص ۲۶۳-۲۷۲ و صص ۴۴۴-۴۴۵.

۵۷. در میان طرفداران این فرضیه، مینوی (*نوروزنامه*، تصحیح مینوی، ص ۲۴) و روزنفلد ۲۰۰۲: ص ۸۹۸ قرار دارند، که قبلاً نسخه روسی متن را تصحیح کرده بود، و آنجا این نظر را بیان می‌کند که نقطه‌ای در *نوروزنامه* که نویسنده از ناتمام ماندن کیسه ملک‌شاه اظهار تأسف می‌کند شاهدهی بر تمایل منجم بر تکمیل جدولی از سال‌های کیسه گاهشماری خورشیدی جدید است، که به دلیل توقف رصدها ناتمام مانده است (به عمر خیام، رسالات، ص ۵۸ مراجعه کنید). به ناچار در این مورد دو ایراد مطرح می‌کنم: اول، عمر خیام در سال ۱۰۷۹، یعنی پیش از مرگ ملک‌شاه با دقت بسیار زیاد طول مدت سال خورشیدی را ۳۶۵ روز، ۵ ساعت، ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه (۳۶۵,۲۴۲,۱۹۹ روز) تعیین کرده بود؛ ثانیاً، یکی از ویژگی‌های اصلاحاتی که منجمان انجام دادند وابستگی تعیین نوروز به محاسبه اعتدال بهاری (نقطه ۷) بر اساس مشاهدات نجومی بود، همانطور که امروزه نیز در

نوروزنامه؛ رساله ادبی دوره سلجوقی ۱۳۳

افغانستان و ایران بدون توسل به جداول نشان‌دهنده چرخه‌های کیبسه برای محاسبه سال‌های ۳۶۶ روزه انجام می‌شود. قاعده اساسی تقویم ملکشاهی به این صورت است: روزی که تا ظهر آن خورشید وارد برج حمل می‌شود، نوروز است. وجود جدول‌های چرخه‌های کیبسه در آثار نجومی بعدی فقط مهارت‌های محاسباتی منجمانی که آنها را تنظیم کرده‌اند و طول سال خورشیدی که آنها اتخاذ کرده‌اند را نشان می‌دهد، نه استفاده از چنین جداولی برای تعیین اعتدال بهاری.

۵۸. از جمله کسانی که معتقدند نویسندگی این اثر به عمر خیام تعلق ندارد، گنجه‌ای ۱۹۶۶: ص ۲۳۵ است.

۵۹. گابریلی ۱۹۳۶: ص ۸۶

۶۰. تفضلی ۱۳۸۹ و تفضلی ۱۹۸۴: صص ۶۹۱-۶۹۲.

۶۱. نام کامل او ابوالحسن علی بن مهدی بن علی بن مهدی الکسروی الاصفهانی است. برای اطلاعات بیشتر در مورد این نویسنده و تأثیر او بر ادبیات عربی دوره عباسی، به هامین-آنتیلا ۲۰۱۳: صص ۶۵-۹۲ و هامین-آنتیلا ۲۰۱۸: ص ۷۳، ۵ مراجعه کنید.

۶۲. ارشاد الاریب الی معرفه الادیب، جلد ۵، صص ۴۲۷-۴۳۲.

۶۳. کتاب ارشاد الاریب، جلد چهارم، ص ۳۳۶. یاقوت در واقع آثار زیر را از علی بن مهدی ذکر می‌کند: کتاب النخال، مجموعه‌ای از داستان‌ها (اخبار)، گفته‌ها، ضرب‌المثل‌ها و اشعار؛ کتاب مناقضات (من زعم انه لا ینبغی ان یقتضی القضاء فی مطاعهم بالائمه الخلفاء)، با اشاره به اینکه این اثر، که نظرات کسانی را که معتقد بودند قضات نباید اعمال خلفا را زیر سؤال ببرند رد می‌کند، به کسروی الکاتب، یعنی موسی بن عیسی الکسروی که قبلاً ذکر شد، نیز نسبت داده شده است؛ کتاب الاعیاد و النواریز، متنی که عنوان آن نشان می‌دهد به جشن‌های ایرانی می‌پردازد و احتمالاً شامل اشعار مناسبتی به زبان عربی، توصیف هدایای مناسب برای موقعیت‌های مختلف و غیره بوده است؛ و کتاب مراسلات الاخوان و محاورات الخلان، احتمالاً با ماهیت نامه‌نگاری است. به هامین-آنتیلا ۲۰۱۸: صص ۸۷-۸۸ مراجعه کنید.

۶۴. حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، صفحه ۶. در مورد این شخصیت متفکر مهم دوره آل بویه، به پومرانتز ۲۰۱۴ مراجعه کنید.
۶۵. أبو عبد الله محمد بن علی بن الحسن بن بشیر الترمذی.
۶۶. یک نسخه خطی دیگر، احتمالاً از همان اثر، با عنوان «احکام سالنامه از خواجه عبدالحکیم ترمذی»، در تاشکند نگهداری می‌شود؛ به بنی‌اقبال ۱۳۸۷، ص ۲۶ مراجعه کنید.
۶۷. برای اطلاعات بیشتر در مورد این اثر فارسی میانه، به رافائلی ۲۰۰۰ مراجعه کنید.
۶۸. از نظر محتوا، این بخش از خرده/اوستا شامل نیایش‌هایی به ایزدان زرتشتی است که طبق سنت در مراسم خاکسپاری که سی روز پس از مرگ فرد برگزار می‌شود، خوانده می‌شود، از این رو نام این بخش چنین است.
۶۹. غریب ۲۰۰۹.
۷۰. وودویل ۱۹۸۶ و اورسینی ۲۰۱۰.
۷۱. شارما ۲۰۰۰، صص ۱۱۶-۱۱۷؛ مقایسه کنید با ص ۱۱۸.
۷۲. شمیسا ۱۳۷۵، ص ۱۰۴.
۷۳. برای مرور کلی از این گونه ادبی، به زرشناس و جعفری ۱۳۹۱ مراجعه کنید.